جنبش کارگری فیلیپین

از حکومت نظامی تا دیکتاتوری اقتصادی

جنبش کارگری نپال

راهی صعب در صعود به قله‌ی هیمالیای اقتصاد و سیاست

سرمایه‌داری در چین

کانون مدافعان حقوق کارگر

(۱۳۹۳)

فهرست **صفحه**

جنبش کارگری فیلیپین ۴

نیروی کار در فیلیپین ۷

زنان کارگر ۸

کودکان کار ۹

روسپیگری توریسم جنسی ۹

کارگران مهاجر ۱۱

قانون کار فیلیپین ۱۵

جنبش کارگری فیلیپین و مسایل آن ۱۵

جنبش اول ماه می KMU ۱۷

حزب عمل شهروندی ۲۱

ائتلاف مترقی کارگری /جنبش دهقانان فیلیپین ۲۱

آموزش کارگران ۲۳

آموزش کارگران رابطه تشکل‌های کارگری با تشکل‌های بخش‌های دیگر جامعه ۲۵

مبارزات اجتماعی و ضد امریکایی و جنبش چریکی و تاثیر آن بر جنبش کارگری ۲۷

رابطه کنفدراسیون‌های بین المللی با جنبش کارگری فیلیپین ۲۷

نحوه مقابله دولت فیلیپین با جنبش رو به اعتلای کارگری ۲۸

نقد جنبش کارگری فیلیپین ۲۹

جنبش کارگری نپال ۳۷

موقعیت عمومی نپال/ مروری کوتاه بر تاریخ نپال ۴۱

نگاهی به وضعیت اقتصادی نپال ۴۵

شرایط زندگی و کار در نپال ۴۷

زندگی کارگران و کشاورزان ۴۹

کارگران مهاجر نپالی ۵۰

زنان در نپال ۵۱

نهادهای کارگری ۵۳

نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی ۵۷

سرمایه‌داری در چین ۶۲

کارورزان دانشجویی: آزمایش پیروزی ۶۶

بهداشت و ایمنی کار: اصلاحات فنی و بازسازی ابزار کار ۶۶

نظم و انظباط خشن و مدیریت نظامی ۶۷

ساعت کار و اضافه کاری ۶۸

اتحادیه‌های کارگری و قراردادهای دسته جمعی ۶۹

ما چه کار می‌توانیم انجام دهیم ۷۱

جنبش کارگری فیلیپین

از حکومت نظامی تا دیکتاتوری اقتصادی (۱)

هاله صفرزاده

مقدمه

فیلیپین یکی از کشورهایی است که به خوبی در آن می توان مشاهده کرد چگونه سرمایه‌داری از ابتدای بوجود آمدن، با سلطه بر کشورهای دیگر و غارت منابع آنان بزرگ و بزرگتر شده است. استعمار، هجوم و اشغال نظامی و به دنبال آن سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و نولیبرالیسم در مسیری ۵۰۰ ساله (از سال ۱۵۱۹ که کشتی ماژلان به دنبال ادویه، در جزایر فیلیپین لنگر انداخت تا کنون) صدمات بسیار جدی به این کشور و مردم آن وارد کرده است.

فیلیپین از سال ۱۵۹۸ تا ۱۸۹۸ مستعمره اسپانیا بود و از زمان حمله امریکا به فیلیپین در سال۱۸۹۹تا به امروز شاهد حضور نظامی امریکا بوده است. فیلیپین منطقه ای است که نیروهای امریکا در جنگ جهانی اول و دوم و حمله به ویتنام از آن استفاده کردند. شاید امریکا در سال۱۹۹۱، در ظاهر پایگاه‌های نظامی خود را برچیده باشد، اما هنوز پایگاه‌های صحرایی خود را حفظ کرده و ارتش و نیروهای سرکوبگر فیلیپینی را تعلیم می‌دهد. در بستر چنین فضایی رشد نیروی‌های ضدامپریالیست و ضداستعمار جزء جدایی ناپذیری از مبارزات جامعه مدنی فیلیپین است تا جایی که این مبارزات آزادی بخش در تمام بخش‌ها و به خصوص جنبش کارگری تأثیر داشته است.(۲)

جهانی سازی وگسترش اقتصاد نئولیبرالی مکتب شیکاگوی میلتون فریدمن جز رشد فقر، زاغه نشینی، نبود بهداشت، محروم شدن بسیاری از کودکان از تحصیل و بی آیندگی دانشجویان فارغ التحصیل از دانشگاه‌های فیلیپین، نتیجه‌ای نداشته است. فاصله ی طبقاتی به شکاف طبقاتی تبدیل و مردم فیلیپین نیز مانند سایر کشورهای جهان به درصد بسیار کوچک میلیونرها و اکثریت وسیعی از فقرا تقسیم شده‌اند. این شکاف به

حدی است که نه فقرا حق دارند به محله‌های پول‌دارها بروند و نه پول‌دارها جرأت رفت و آمد در مناطق فقیرنشین را دارند. اکنون درآمد سرانه در فیلیپین۳۵۰۰دلار و تولید ناخالص داخلی آن ۳۵۱ میلیارد دلار است. بیش از ۵۰ درصد کل دارایی‌های کشور در کنترل ۱۵ خانواده است.

اولین نطفه‌های سیاست‌های نئولیبرالی در فیلیپین با سیاست‌های اقتصادی مارگارت تاچر و رونالد ریگان مبنی بر بازار آزاد، خصوصی سازی، از بین بردن هر چه بیشتر تعرفه گمرکی و پایین آوردن دستمزد در دهه هشتاد میلادی آغاز شد. مالیات ورود کالا از ۴۳ درصد در سال ۱۹۸۰، به بیست وپنج درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش یافت تا جایی که در اوایل دهه ۹۰ واردات فیلیپین ۳۰۷ درصد افزایش پیدا کرد.(۳) همه ی اینها درحالی است که با وجود وسعت کم، منابع قابل ملاحظه ی نیکل، کبالت، نقره، طلا، نمک، مس در آنجا وجود دارد.

تصویب و اجرای قانون ۸۷۴۸ مناطق آزاد تجاری، از سال ۱۹۹۵به بعد، دست انحصارات خارجی را برای کسب سود بیشتر در جامعه فیلیپین باز گذاشت. طبق آمار رسمی سال ۲۰۱۰، در فیلیپین ۲۰۰ منطقه آزاد تجاری فعالیت اقتصادی می‌کنند که بیشتردر مرکز و جنوب فیلیپین متمرکزند. (۴) در چند دهه اخیر نظریه ۳ P (Public Private Partnership) به معنی مشارکت خدمات عمومی- خصوصی در تمامی دنیا نفوذ پیدا کرده، در فیلیپین نیز ریشه دوانده است تا جایی که دولت برای جذب سرمایه خارجی از بهداشت تا آب مورد استفاده مردم را نیز به شرکت‌های خصوصی واگذار کرده است.(۵)

دولت با تصویب قانون ۸۱۷۸ مالیات بر واردات مواد کشاورزی را لغو کرد. قانون ۸۱۷۹ به سرمایه گذاران خارجی اجازه می دهد تا صد درصد در نهادهای اقتصادی کوچک تا ۵ میلیون پزوز سرمایه گذاری کنند. در قانون قبلی این میزان ۲۰ میلیون پزوز بود که به معنی این است که آنها می توانند نهادهای اقتصادی متوسط با حدود ۵۰ کارگر تاسیس کنند. قانون ۸۱۸۰ اجازه می‌دهد که خارجی‌ها بتوانند در بخش نفتی سرمایه گذاری کنند. مطابق قانون ۸۱۸۱ مالیات بر مصرف حذف شد. همچنین قانون به شرکت‌های

خارجی اجازه می دهد بانک تاسیس کنند، زمین را برای استفاده ۲۵ تا ۵۰ سال اجاره کنند و معادن جدید را برای استخراج در اختیار بگیرند. (۶) تمامی موارد ذکر شده با دخالت مستقیم سازمان تجارت جهانی، بین‌المللی پول و در ازای میلیون‌ها بدهی به این نهادهای بین‌المللی است. مطابق گزارشاتی که در رابطه با خصوصی سازی‌های فیلیپین منتشر شده، این قوانین در اوایل دهه دو هزار، سی درصد حقوق بگیران را به زیر خط فقر کشاند.

بدترین نوع استثمار در مناطق آزاد تجاری وجود دارد. این مناطق بیشتر شبیه پایگاه‌های نظامی هستند تا کارگاه‌های تولیدی. در آنجا نه قانون کار وجود دارد، نه حداقل حقوق پرداخت می شود و نه به مسایل ایمنی کارگر رسیدگی می شود. هر گونه مبادله ای آزاد است. منطق حاکم بر محیط کار، تولید بیشتر با کمترین هزینه است. لباس، لوازم الکترونیکی، دارو، محصولات و ابزار کشاورزی و وسایل انبارداری از جمله تولیدات این مناطق است. گاه تا صد درصد این واحدها در مالکیت شرکت‌های بزرگ خارجی است. هر چند در سال‌های اخیر بسیاری از کارگاه‌های تولید لباس در مناطق آزاد تجاری فیلیپین به خاطراستفاده از نیروی کار ارزان تر به کامبوج، ویتنام و چین منتقل شده‌اند. (۷)

بسیاری از اقتصاددانان در دهه ۱۹۶۰ فیلیپین را از لحاظ اقتصادی مترقی ترین کشور در جنوب شرق آسیا می دانستند، اما فیلیپین اکنون با بدهی‌های کلان مواجه است و در دو دهه گذشته هیچ پیشرفت اقتصادی نداشته است. فیلیپین، یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری را (حدود ۲۰درصد) در آسیا دارد. ۳۰درصد از نیروی کار فیلیپین دارای مشاغل کاذب در بخش غیررسمی و بیش از ۴۰ درصد از خانوارها فاقد سرپناه مناسب و مواد غذایی کافی هستند. کشوری که از صادرکنندگان برنج بود، در حال حاضر واردکننده برنج و مواد غذایی شده است.

خصوصی سازی، کاهش شدید خدمات آموزش عمومی، بهداشتی و پزشکی و افزایش مالیات، فقرا و اقشار پایین طبقه متوسط را تحت تاثیر قرار داده است. بازپرداخت

بدهی‌های خارجی فیلیپین در سال ۲۰۰۵ بیش از ۳۰ درصد از بودجه کشور را شامل می شد. کارگران بسیاری که نمی توانند شاهد گرسنگی خانواده خود باشند، حاضر شده اند به عراق رفته و کارهای پست و جزئی را برای ارتش امریکا انجام دهند.

در یک نگاه کلی، در طول تاریخ چهل سال گذشته، جامعه فیلیپین با سرکوب عریان نظامی و اقتصادی روبرو بوده است که از یک طرف کشتار بسیاری از فعالان اجتماعی، آوارگی صدها هزار فعال مدنی و مهاجرت ده درصد نیروی کار به خارج از فیلیپین را به همراه داشته و از سوی دیگر وضعیت اقتصادی نابسامانی را به جا گذاشته که توان رقابت با دیگر کشورهای همجوار را ندارد. بالا رفتن قیمت مواد سوختی جامعه فیلیپین را با بحران روبرو کرده است.

اینها مشخصه‌هایی است که سبب شده بوش در طول سفرش به فیلیپین در اکتبر ۲۰۰۳، از این کشور به عنوان "مدل دموکراسی" برای بازسازی عراق نام ببرد!!!

نیروی کار در فیلیپین

تقریبا نیمی از نیروی کار موجود در فیلیپین (چهل میلیون نفر) در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. محصول عمده این بخش، برنج است. الوار و چوب نیز از دیگر محصولات این بخش هستند که صدمات جدی به جنگل‌های این کشور زده است. از صنایع بزرگ دیگر می‌توان به صنایع نساجی، مواد غذایی، داروسازی، تاسیسات برق و صنایع دستی اشاره کرد. بخش گردشگری (بیشتر توریسم جنسی) هم نقش مهمی در رونق اقتصاد فیلیپین دارد. اقتصاد فیلیپین به شدت وابسته به ارز خارجی است که هر کارگر فیلیپینی ساکن خارج از کشور برای خانواده خود می‌فرستد.

در سال ۱۹۹۴ جمعیت فیلیپین تقریباً ۷۰ میلیون نفر بود، این رقم در سال ۲۰۱۱ به حدود ۱۰۲ میلیون رسید. رشد سریع جمعیت و بیکاری تا حدی است که ۶۰ درصد از مردم از گرسنگی رنج می‌برند و حدود ۴۰ درصد زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دستمزد دریافتی که بین سه تا هفت دلار در روز است، کفاف ابتدایی ترین امکانات زندگی را هم

نمی دهد و بسیاری از محرومان مجبورند در سه شغل متفاوت مشغول به کار باشند. اکثر آنان در بخش غیر بومی و غیررسمی مشغول به کارهستند و کارهایی مانند حمل بار با سه چرخه، مسافرکشی با ماشین، دستفروشی، کشاورزی، کارهای خطرناک و بدون ایمنی کار و ... را انجام می دهند. اکثر قراردادهای کار ۹۰روزه است. بسیاری از شرکای کمپانی‌های خارجی در فیلیپین مانند شرکت‌های ژاپنی، امریکایی، کره جنوبی و (۸) چینی از کارگران موقت استفاده می‌کنند و بسیاری از این کارگران با واردات کالاهای ارزان تر روسی و چینی، مدام در خطر اخراج و بیکاری هستند.

میانگین تعداد کودکان در هر خانواده پنج تن است، البته خانواده‌هایی با ۱۱ تا ۲۴ کودک نیز مشاهده می شود. همانطور که اغلب رخ می‌دهد، یک مرد صاحب دو، سه یا حتی چهار همسر است و از هر همسر تعداد پنج فرزند دارد که از هیچ کدام حمایت نمی‌کند.

نینوتچکا روسکا، روزنامه نگار و فمینیست فیلیپینی این مساله را ناشی از میراث قدرتمند هجوم، اشغال و استعمار می داند. به نظر او فئودالیسم افراطی کلیسای کاتولیک با ریشه اسپانیایی که حکم می‌کند افراد، به ویژه زنان، نمی‌توانند بدن خود را، مخصوصا در رابطه با تولید مثل کنترل نمایند؛ همینطور سرمایه‌داری افراطی ایالات متحده که همه چیز حتی افراد و به ویژه زنان را به کالا تبدیل می‌کند در تداوم این روند موثر است. (۹)

افزایش در رشد جمعیت با افزایش خرید و فروش افراد، به ویژه زنان، هم در بازار کارگری بین‌المللی و هم در بازارهای جنسی همراه است.

زنان کارگر

اکثریت کارگران فیلیپین را مردان تشکیل می‌دهند اما از سال‌های آخر قرن بیستم بر تعداد زنان کارگر افزوده شده است. اغلب زنان به صورت روزمزد و کوتاه مدت استخدام می‌شوند. کارفرماها ابتدا آنان را به مدت ۶۵ روز استخدام می‌کنند اما در صورت رضایت از کار، مدت خدمات آنها سه ماه دیگر تمدید می‌شود و این روند گاهی تا چند سال ادامه دارد. (۱۰)

زنان ۶۲ درصد از نیروی کار غیررسمی در فیلیپین را تشکیل می‌دهند. بیشتر این زنان به دستفروشی، فروش غذاهای آماده و خدمات مشغولند. در فیلیپین ۱۴ درصد خانواده‌ها توسط زنان سرپرستی می‌شود و تنها ۱۰ درصد از اعتبارات رسمی به زنان تخصیص می‌یابد. اگرچه عضویت زنان در اتحادیه‌های کارگری طی دهه گذشته از ۳۹ درصد به بیش از ۴۳ درصد افزایش یافته، اما آنان هنوز در سطح رهبری اتحادیه فعالیت ندارند.(۱۱)

کودکان کار

در چنین شرایط نابسامان اقتصادی، بالا بودن میزان زاد و ولد، سبب شده که تعداد کودکان کار افزایش یابد. این نکته ای است که مدیرهیات رئیسه مرکز بهداشت و ایمنی حرفه‌ای فیلیپین به آن اذعان دارد. وی بهره کشی و استثمار به شکل پرداخت دستمزدهای بسیار پائین و ساعات کار طولانی و همچنین بیمه نکردن کودکان کار را از مشکلات این کودکان به شمار می آورد. کار کودکان و نوجوانان، همواره با ریسک بالایی از خطرات و حوادث، عامل ترک تحصیل بسیاری از این کودکان است. (۱۲)

در فیلیپین در سال ۱۹۹۴ قانون منع کار کودکان تصویب شده است اما مانند بسیاری از کشورهای منطقه هنوز هزاران کودک خیابانی وجود دارند و ده درصد تن فروشان کودکان هستند. در ۱۵ سال گذشته نهادهای زنان در مبارزه در این عرصه نقش مهمی داشته‌اند. (۱۳)

روسپیگری توریسم جنسی

نمی توان به کار کودکان و زنان در فلیپین اشاره کرد و از روسپی گری حرفی به میان نیاورد. روسپیگری میراثی به جا مانده از استعمار اسپانیا و اشغال نظامی امریکا است. آمارهای تخمینی از وجود ۳۰۰ هزار زن و ۷۵ هزار روسپی خردسال در فیلیپین خبر می‌دهند. در گزارش دیگری آمده است از حدود ۲۰۰ هزار کودک خیابانی فیلیپین، ۶۰ هزار نفر آنها به تن فروشی نیز می‌پردازند. برخی بررسی‌ها نشان می دهد که طی یک

سال یک کودک روسپی" خدمات جنسی"اش را به ۲۰۰۰ نفر می‌فروشد. (۱۴)

تا قبل ازورود اسپانیایی‌ها، تن فروشی در فیلیپین ناشناخته بود و هیچ واژه بومی برای آن وجود نداشت. در فیلیپین از لفظ"پوتا"(روسپی) استفاده می شود که کلمه ای اسپانیایی است. در سال ۱۹۰۰ سرشماری نشان می‌دهد که در شهر مانیل تنها ۱۱ زن تن فروشی می‌کردند که چهار تن از آنان خارجی بودند.

در فیلیپین "تفریح و سرگرمی"!؟ کانال عمده‌ی فحشاست و مقامات حکومتی از صادرکنندگان زنان و استثمارگران جنسی داخل کشور حمایت می‌کنند. علاوه بر این، تایید و حمایت دولت از برنامه ی Rو R برای نیروی دریایی امریکا، سبب ایجاد نوعی سیستم فحشای ویژه نظامیان شده است. در اوایل ۱۹۰۰ به واسطه حضور ارتش ایالات متحده روسپی گری در مقیاسی وسیع پایه گذاری و سازماندهی شد. ارتش ایالات متحده قانونی را به تصویب رساند که براساس آن "خانه‌های فساد" جهت "محافظت" از گروهان امریکایی در مقابل بیماری‌های مقاربتی تأسیس شد. در اواخر سال ۱۹۴۰، ارتش ایالات متحده به پایگاه کلارک ایر فرمان داد تا برای سرگرمی گروهان تعداد ده خانه فساد تأسیس نمایند و از کشورهای مجاور زنانی را در اختیار سربازان امریکایی قرار دهند. (مانند شهر فرشتگان در پامپانگا).

در طی جنگ ویتنام، یک مرکز "استراحت و سرگرمی" برای گروهان امریکایی طراحی شد و روزانه ۱۰،۰۰۰ سرباز امریکایی در این مرکز سرگرم استراحت و خوشگذرانی بودند. تعدادی از زنان فیلیپینی (حدود ۷۰۰۰نفر) نیز به سایر پایگاه‌های امریکا در اوکیناوا و کره جنوبی فرستاده شدند. مالک درصد وسیعی از این گونه تأسیسات، گروهان‌ها، مقام‌های امریکایی و یا نیروهای پیشین ارتش ایالات متحده هستند. با پشتیبانی بانک جهانی از سیاست دولت فیلیپین در رابطه با توسعه "گردشگری"!؟ و نیاز به پرداخت وام‌های کلان جهت تأسیس زیرساخت‌ها برای "گردشگری"، تصمیم ساده دولت این بود که زنان فیلیپین را به فروش برسانند. البته کلیسای کاتولیک در این رابطه هیچ چیز نگفت و یا خیلی کم بدان پرداخت.(۱۵)

تا سال ۱۹۹۲ پنجاه هزار کودک بی پدر به دنیا آمدند که زنان روسپی فیلیپینی موفق به سقط کردن آن‌ها نشده بودند. اغلب این کودکان بار دیگر به چرخه توریسم جنسی بازگردانده می‌شوند و یا به گروه‌های قاچاق انسان فروخته می‌شوند. بر اساس آمار بانک جهانی، فیلیپین یکی از ده کشوری است که دارای بیشترین مادران نوجوان است، علی رغم غیرقانونی بودن سقط جنین، در فیلیپین سالانه ۵۰۰,۰۰۰ سقط جنین صورت گرفته است.

همه ی اینها در حالی است که تن فروشی در فیلیپین غیرقانونی است.

کارگران مهاجر

سیاست اقتصادی نولیبرالیستی سبب شد که نزدیک به ده میلیون کارگر خارج از کشور کار کنند. حدود دو میلیون شهروند فیلیپینی در کشورهای حوزه خلیج فارس کار می کنند. نزدیک به بیست تا صد هزار زن و کودک در کشورهای عربی به تن فروشی وادار شده‌اند (۱۶) یا به عنوان مستخدم به انجام کارهای خانگی مشغولند.

فیلیپین یک چهارم از نیروی ناوگان بازرگانی دنیا را داراست. این افراد در هر نوعی از کشتی خدمت می‌کنند، از کشتی‌های سفری گرفته تا تانکرهای نفت. فیلیپینی‌های مهاجر سالانه از کارکردشان حدود ۲۰ میلیارد دلار به کشورشان می‌فرستند.

در این میان تعداد زنان کارگر مهاجر افزایش یافته و بیش از مردان شده است. زنان فیلیپینی سالانه بین ۶ تا ۷ میلیارد دلار پول به خانه می‌فرستند، یعنی تقریبا نصف هزینه ملی آن کشور. نسبت زنان کارگر مهاجر به مردان در فیلیپین ۱۲ به ۱ است.

فقط دولتمردان فیلیپین نیستند که از حاصل کار کارگران مهاجر سود می برند، این کارگران برای قاچاقچیان، آژانس‌های مسافرتی، خطوط هواپیمایی، دستفروشان و حتی سفارت‌ها و ... درآمد و ثروت تولید می‌کنند. برای مثال، سفارت ایالات متحده در مانیل برای هر فرم صدور ویزا مبلغ ۱۰۰ دلار دریافت می‌کند. تعداد یک میلیون از این فرم‌ها تکمیل شده است و این یعنی ۱۰۰ میلیون دلار ناقابل از یک تردد ظاهرا قانونی. (۱۷)

شرایط کار این کارگران و به خصوص زنان کارگر مهاجر در همه جای دنیا تقریبا شبیه است و استثمار شدیدی را متحمل می شوند. گزارش‌های بسیاری از وضعیت این کارگران تا به حال منتشر شده است. در اکثر موارد پاسپورت و مدارک این کارگران توسط کارفرمایانشان ضبط می شود. دستمزدهای آنان بسیار اندک در حد ۱۲۰ تا ۲۰۰ دلار در ماه است. شرایط کار آنان بسیار دشوار، ساعات کار بسیار طولانی، محل‌های سکونت نامناسب و با حداقل امکانات زندگی همراه با ضرب و شتم و خشونت جنسی است.

"لیزا یکی از ۶۰ خدمتکار خانگی است که به کنسولگری فیلیپین در امارات متحده عربی در دوبی پناهنده شده است. او عنوان می کند که خانواده صاحب کارش او را ابله صدا می کردند، مجبورش می کردند تا پاسی از شب گذشته کار کند، تا دو ساعت بعد از نیمه شب پاهای آنها را ماساژ بدهد و راس ساعت شش صبح هم صبحانه شان را آماده کند. با این همه پس از شش ماه کار، لیزا هیچ حقوقی دریافت نکرد. به گفته سرکنسول فیلیپین از حدود دویست هزار فیلیپینی که در امارات مشغول به کارند، حدود سی و شش هزار نفر آنها خدمه خانگی هستند." (۱۸)

بسیاری از این زنان گول خورده‌اند.

" یک زن فیلیپینی که از ترس کارفرمای عراقی، خود را تنها با نام کوچک کیکای معرفی کرد، گفت که او و یک زن جوان دیگر تصور می کردند برای کار در یک رستوران با دستمزد ماهی ۶۰۰ دلار به کردستان می‌روند که جایی نزدیک یونان است. او گفت: در فیلیپین به ما گفتند قرارداد در دوبی بسته می‌شود. در دوبی مامور آژانس گفت قرارداد در فرودگاه است. در فرودگاه چمدان‌های ما را قاپیدند و زیر دستگاه گذاشتند و سر ما داد زدند که بروید، قراردادتان در کردستان است. ما قاطی کرده بودیم و نمی دانستیم باید چه بکنیم.

در سلیمانیه یک مامور از آژانس کاریابی ما را در فرودگاه ملاقات کرد. او اسلحه داشت و با ماموران اداره مهاجرت و پلیس دوست بود. آنها پاسپورت‌های ما را گرفتند و به خانه ای بردند. ما بسیار ترسیده بودیم و نمی دانستیم آنها چه می‌گویند. سپس زنی با

قراردادی آمد که نشان می داد در ازای کار در هتل ماهی ۲۰۰ دلار به ما می‌دهند و اگر آنجا را ترک کنیم باید دوهزار دلار برای پس گرفتن پاسپورت بدهیم.

آنها گرسنه و سرمازده، در حالی که در سرمای زمستان تنها یک تی شرت به تن داشتند، قرارداد را امضا کردند. حقوق او معادل بهره ی وامی ست که برای آمدن به آنجا گرفته و به آژانس پرداخت کرده؛ جایی که بعدها فهمید بخشی از عراق است. "(۱۹)

این شرایط دشوار سبب شده که تشکل‌هایی در دفاع از حقوق این کارگران مهاجر بوجود آید و اعتراضاتی نیز انجام شده است. به عنوان مثال در در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۷ زنان خدمتکار خانگی فیلیپینی در هنگ کنگ علیه سیاست‌های دولت تظاهرات کردند.

کمیته ی دفاع از کارگران فیلیپینی یکی از این تشکل‌هاست. آقای پری سوری از کمیته دفاع از کارگران در کنفرانس "کسی غیر قانونی نیست" در دفاع از حق شهروندی مهاجرین در کانادا گفت: در فیلیپین دولت بعد از دولت، ما کارگران مهاجر را قهرمانان ملی نام می‌گذارند، بدون اینکه هیچگاه کار جدی در دفاع از حقوقمان انجام دهند۰ با ورود ما به بازار نیروی کار در کشورهای مختلف ما از قهرمانان ملی کشورمان به بردگان بی مزد تبدیل می‌شویم.

پری اشاره کرد: وضعیت زنانی که برای خدمات خانگی از فیلیپین در سایر کشورها و از جمله کانادا مشغول به کار هستند بسیار وحشتناک است۰ موارد زیادی بوده که به این زنان توهین، تحقیر و تجاوز شده است۰ البته کمیته ما به سهم خود تا حال چندین نفر از این کارگران را از دست کارفرماهای متجاوز نجات داده است۰ این زنان کارگر مجبور می‌شوند که با صاحبخانه‌ها قراردادی سه ساله ببندند و طی این سه سال باید حاضر شوند به هر کاری تن دهند۰ شما تصور کنید در جایی که کار می‌کنید باید همانجا هم بخوابید، استراحت کنید و در تمام طول شبانه روز هر وقت صاحبخانه خواست باید مشغول به کار شوید۰ شرایط زندگی هزاران کارگر فیلیپینی در این کشور را می‌شود فقط با زندان‌ها مقایسه کرد و تازه متاسفانه دولت کانادا در دادن اقامت به این مهاجرین نهایت سختگیری را می‌کند و بسیاری را بعد از اتمام قراردادشان اخراج می‌کند."(۲۰)

قانون کار فیلیپین

از سال ۱۹۹۶ به بعد، برای بازگذاشتن دست دولت و کارفرما، قانون کار فیلیپین تغییرات اساسی داشته است. در قانون کار فیلیپین، کار دائم، پروژه ای، نیمه وقت، کار منعطف با شرایط آزمایشی وجود دارد. مشاغلی هم وجود دارد که در بخش خصوصی حقوق بیشتر می‌پردازند. ساعت کار چهل و هشت ساعت در هفته است. قرارداد کار متناسب با شرایط کارفرما بسته می‌شود. کارگران باید روزهای تعطیل عمومی حقوق دریافت کنند.

تغییرات قانون کار اضافه کاری، حق تشکل و قرارداد رسمی را زیر سؤال برده است تا جایی که هر نوع مبارزه دسته جمعی با اخراج روبرو می‌شود.

هنوز برخی مواد که به نفع کارگران است، در قانون کار باقی مانده است، مانند لغو کار کودکان، غیرقانونی بودن اخراج زنان باردار(ماده ۱۳۶)و آزار جنسی در محیط کار(فصل سوم ماده ۷۸۷۷)، حداقل حقوق و پرداخت حقوق یک ماه بیشتر در سال (ماده ۱۰۲)، عدم تبعیض در استخدام (قانون ۱۱۲) تا حق تشکل سازمان جهانی کار قطعنامه ۸۷، ولی قوانین دست کارفرما را چنان بازگذاشته (۲۱) که کمتر کارگری با این وضعیت اقتصادی توان پیمودن راه در اداره کار را دارد، هرچند از لحاظ حقوقی در قانون در ارتباط با اخراج قوانینی هم باقی مانده باشد، استفاده از این قوانین در دادگاه‌های کار در فیلیپین هم مانند بسیاری از کشورها، گاه سال‌ها طول می‌کشد.(۲۲)

یکی دیگر از نواقص قانون کار فیلیپین، نبود ماده حمایتی از کارگران مهاجر است. سالانه ۴۵۰ هزار دانشجو از دانشگاه‌ها فارغ التحصیل می‌شوند که بخش عمده آنها به کارگران مهاجری تبدیل می‌شوند که برای کار به کشورهای خلیج فارس، اروپا، هنگ کنگ، استرالیا، نیوزلند و کانادا می‌روند و با وجود داشتن تخصص در بسیاری از موارد در مشاغل بسیار پایین کار می‌کنند. این کارگران برای شکایت از کارفرما در خارج از فیلیپین، حتی در مواردی که کمپانی مادر در فیلیپین باشد، حمایت قانونی ندارند.

جنبش کارگری فیلیپین و مسایل آن

تاریخ جنبش کارگری فیلیپین تلفیقی از جنبش دهقانی و جنبش کمونیستی است. اولین نهاد دمکراتیک کارگری فیلیپین در سال ۱۹۰۲ تاسیس شد(۲۳) و دومین نهاد در سال ۱۹۳۰ توسط حزب کمونیست فیلیپین و حزب سوسیالیست فیلیپین پایه گذاری شد که طرفدار شوروی بودند. این دو حزب در زمان جنگ با ژاپن با هم یکی شدند. بسیاری از فعالان کمونیست فیلیپین، در دهه سی در زندان‌های امریکایی‌ها در فیلیپین اسیر بودند. (۲۴)

در دهه چهل میلادی، تأثیر جنبش دهقانی بر روی جنبش کمونیستی بسیار بود. وضعیت بد معیشتی روستائیان در رادیکال کردن مبارزات کارگری تاثیر به سزایی داشت. با وجود این که دولت برای کاهش درگیری‌های کارگری، رفرم‌هایی انجام داده و روند حل اختلافات کارگران با کارفرمایانشان بهتر شده بود، ولی شرایط سیاسی موجود در جامعه جلوی هرگونه سازش مابین دولت و جریانات چپ را می‌گرفت در زمان جنگ جهانی دوم، جنبش دهقانی به قیام انقلابی دهه چهل پیوست و کمونیست‌ها توانستند اولین نهاد کارگری را پایه گذاری کنند که به ***جنبش اشتراکی کارگری*** معروف شد. (۲۵) جنبش اشتراکی کارگری متأسفانه زیاد دوام نیاورد و با یک انشعاب، دو نهادِ ***ائتلاف کنفدراسیون کارگری*** و ***فدراسیون ملی کارگران*** از دل آن بیرون آمد.(۲۶)

از سال ۱۹۵۰ جریانات کمونیستی ممنوع شد و بسیاری از رهبران آن دستگیر شدند. تا دهه شصت یکی از خواست‌های اساسی نهادهای کارگری، کم کردن دخالت دولت و لغو قانون ۸۷۵ مصوب سال ۱۹۵۳ بود که به قانون واگنر معروف شده بود. طبق این قانون که بر گرفته از قانون امریکا است، سندیکاهای کارگری باید متعهد شوند که برای سندیکا حق ثبت بپردازند. در اساسنامه ی سندیکا هم آمده که نمایندگان باید قسم بخورند ضد کمونیست هستند و یک نسخه از گردش مالی سالانه سندیکا را به دولت بدهند.

بعد از اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۳ جنبش کمونیستی توانست فعالیت‌های خود را

گسترش دهد و نیروهای تازه‌ای را عضوگیری کند، ولی در سال ۱۹۷۲ با حکومت نظامی مارکوس و لغو حق اعتصاب و سرکوب بسیار وسیع کمونیست‌ها، عملاً جنبش کارگری با شکست روبرو شد و در این زمان بود که دولت توانست نهادهای کارگری دولتی را گسترش دهد و حتی پای کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار را، با تکیه به این نهادهای وابسته به خود امضا کند. مارکوس اتحادیه کنگره فیلیپین(**TUCP**)را، به مثابه ی تشکیلات توده ای در درون کارگران به منظور حمایت از دیکتاتوری به وجود آورد.

جنبش سندیکایی در فیلیپین بسیار تکه‌تکه، جدا از هم و پیچیده است. هشت کنفدراسیون سراسری و ۱۶۴ فدراسیون ملی و کشوری دارد که ۱۴ هزار شعبه سندیکایی دارند و بیش از ۹۴۰۰ تشکل مستقل سندیکایی کارگری به ثبت رسیده است. تشکل‌هایی مانند جنبش اول ماه می**KMU**، فدراسیون کارگران آزاد **FFW**، مرکز کارگری لاگاس منگاگوا **LMLC** و اتحادیه کنگره فیلیپین**TUCP** .

برخلاف رشد کمی نیروی کار، تعداد اعضای نهادهای کارگری رو به کاهش است. فقط ۲۲۰ هزار کارگر با قراردادهای دستجمعی مشغول به کار هستند. دلیل آن تغییر قوانین است تا جایی که از چهل میلیون نیروی کار تنها در حدود ۵,۶ درصد در سندیکاها عضو هستند. حق عضویت در سندیکاها بسیار کم است و جواب گوی نیازهای مالی سندیکاها نیست.

سه نوع تشکل کارگری در فیلیپین وجود دارد: دولتی، مدیریتی و مستقل با گرایشات چپ.

تشکل کارگری مدیریتی نهادی است که از بالا و با توافق کارفرما در وزارت کار ثبت می‌شود و سندیکا نام دارد ولی در اصل هیچ گونه فعالیت موثری برای کارگران انجام نمی‌دهد، نه شکایتی می‌کند و نه برای افزایش دستمزد اقدامی انجام می دهد. این نوع نهادها به سندیکاهای کاتولیک معروف هستند و در واقع فقط برای جلوگیری از رشد سندیکای واقعی، این نهاد را بوجود می‌آورند. فرق آن با تشکل دولتی این است که تشکل دولتی در اصل ابزار سرکوب دولت در محیط کار است و تا آنجا پیش می‌رود که از هر

نوع حرکت اعتراضی جلوگیری می‌کند. نهادهای مدیریتی یکی از اصلی‌ترین ناقضان حقوق کارگران فیلیپین هستند.(۲۷)

در بالا اشاره ی مختصری به تشکل کارگری دولتی، کارفرمایی داشتیم. در ادامه به بررسی بخش مستقل این جنبش می پردازیم و با سه گرایش از بخش مستقل بیشتر آشنا می شویم. لازم به ذکر است که اتحادیه‌های مستقل مخالف مداخله امپریالیستی و سلطه امریکا و ژاپن، هم چنین موسساتی مثل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و ... هستند. در بیشتر مواقع تشکل‌های مستقل با نهادهای رسمی کارگری همکاری ندارند و اکثر قریب به اتفاق آن‌ها در مراکز تجاری مانیل، شهرهای بزرگ و در مناطق مرزی و مناطق آزاد تجاری فعالیت می‌کنند.

جنبش اول ماه می KMU

KMU که به جنبش اول مه ترجمه می‌شود، در اول مه **۱۹۸۰**، در دوران دیکتاتوری مارکوس تاسیس شد. این هفتمین تشکیلات اتحادیه ای بود که در آن زمان **۳۵** هزار نفر عضو را تحت پوشش قراردادهای دسته جمعی قرار می‌داد، به علاوه **۱۵** هزار نفر نیز بدون قرارداد دسته جمعی عضو این تشکل بودند. پس از ده سال، این جنبش توانست در اول ماه می۱۹۸۹ برای افزایش ۲۵ پزوز به حقوق کارگران بیست هزار نفر را به خیابان بیاورد و اعضای این اتحادیه به **۳۵۰** هزار عضو زیر پوشش قراردادهای دسته جمعی و **۴۰۰** هزار کارگر دیگر بدون پوشش قراردادهای دسته جمعی رسید.(**۲۸**)

کریسپین بلترانCrispin Beltran، رهبر **KMU** به دستور اکینو در سال ۱۹۸۶ از زندان آزاد شد و از طرف حزب بیان در انتخابات کاندید شد و در سال ۲۰۰۱ به نمایندگی مجلس رسید(۲۹) وی در معرفی برنامه‌های این نهاد چنین گفته است:

"مهم ترین ملاحظه ای را که باید در نظر داشت خصوصیت صلح جویانه و پارلمانی مبارزه ماست: ما استفاده از خشونت را برای دستیابی به اهداف مان رد کرده ایم، ما قانون اساسی جمهوری فیلیپین را راهنمای خود قرار داده و بارها وفاداری خود را به پرچم و

قانون اساسی اعلام کرده ایم."**(۲۸)**

تعداد قابل توجهی از تشکل‌ها و رهبران درون KMU از جناح راست به KMU آمده‌اند. سه تا از ۱۱ فدراسیونی که اکنون عضو هستند، در اوایل فعالیت شان تشکلی زرد محسوب می‌شدند. لااقل یکی از رهبران رده بالای جنبش اول ماه می، رهبر محلی در اتحادیه TUCP بوده است.

کیم سایپیس، (تئوریسین جنبش اول ماه مه) یک افسر سابق امریکای در جنگ ویتنام است و در امریکا زندگی و در دانشگاه تدریس می‌کند. او ضدامپریالیست و مائوئیست درجه یک است. کیم از زمان بازگشت خودش از جنگ ویتنام به امریکا به یکی از مبلغان جدی مبارزه با کشورگشایی امریکا تبدیل شد. او تمامی روش‌هایی را افشا می‌کند که معروف به جنگ نرم هستند و معتقد است در نظام سرمایه داری، برای امریکا، حمایت و همبستگی بدون چشمداشت معنا ندارد، حتی در نهادهای کارگری ای که بیشتر ابزاری برای دولت‌های سرمایه‌داری هستند. این دیدگاه خط بین‌المللی جنبش کارگری فیلیپین را نمایان می‌کند.

جنبش اول ماه می‌سعی می‌کند در چند عرصه فعالیتش را در جنبش کارگری فیلیپین پیش ببرد: آموزش‌های کارگری و جلب حمایت وسیع بین المللی برای کمک به جنبش کارگری فیلیپین که شامل موارد زیر می شوند:

- کارهای حقوقی

- نوشتن شکایات کارگری به بخش آزادی‌های تشکل سازمان جهانی کار

- فراهم کردن امکانات برای کمیته‌های تحقیق فیلیپین، چه در زمینه

آزادی فعالین کارگری که در زندان هستند و یا گرفتن خسارت برای خانواده‌های که ترور شده اند، حق خواهی برای کشته شدگان و مجازات عامرین آن

- آوردن هیات‌های تحقیق به مراکزتجارت اقتصادی آزاد در فیلیپین که قانون کار در آن

رعایت نمی‌شود

- آوردن هیات برای آموزش حقوق کارگری به کارگران

- سازماندهی سمینار و کنفرانس کارگری در فیلیپین

- ترتیب دادن کمپین‌های زیادی در مورد رعایت ایمنی کار، باز گرداندن کارگران اخراجی، وضعیت سرمایه گذاری کمپانی‌های و معادن بین المللی در فیلیپین تا خروج نیروهای امریکای از فیلیپین(۳۰)

چون زبان انگلیسی همانند زبان مادری در فیلیپین رایج است، فعالان جنبش اول ماه توانسته اند در سازمان جهانی کار بسیاری از موارد قانونی و نوشتن شکایات را خودشان انجام بدهند و از حمایت خوب بین‌المللی برخوردار شوند.

جنبش اول ماه می‌در مناطق آزاد تجاری بسیار فعال است و از طریق مشاوره و آموزش توانسته حق و حقوق کارگران را بالا ببرد ولی به خاطر تاکتیک‌های بسیار رادیکال، همیشه زیر ذره‌بین قرار دارد و در مناطق روستایی و کوهستانی که معادن زیادی در آنجا وجود دارد، هم نیرو دارند. فعالان آن در مناطق روستایی به خاطر فعالیت‌های مسلحانه همیشه با اتهامِ حمایت از جنبش چریکی روبرو هستند و تعدادی از اعضا و حتی وکلای شان برای این جرایم در زندان بسر می‌برند. **جنبش اول ماه می** بارها تکذیب کرده که بخشی از جبهه حزب کمونیست فیلیپین است. تعدادی از رهبران **KMU** به اتهام "خرابکاری" دستگیر و بازداشت شده‌اند.

کریسپین بلتوان مسئول **KMU** در این مورد چنین گفته است:" این مساله واقعیت ندارد: حزب کمونیست فیلیپین برنامه خودش را دارد. بخش قابل توجهی از آن شبیه برنامه ماست، اما در مجموع با برنامه ی ما متفاوت است."**(۲۸)**

در بین فدراسیون‌های گوناگون KMU طیفی از سیاست‌های گوناگون وجود دارد. اتحادیه‌های عضو از این حق برخوردارند که از شرکت در حرکت‌های اعتراضی بزرگKMU

امتناع کنند، هر چند امتناع به طور واضح تشویق نمی‌شود. (۳۱)

حزب عمل شهروندی(۳۲)

این حزب که به **اکبایان** معروف است در سال ۱۹۹۸ تاسیس شد. این حزب توسط کسانی تاسیس شده است که از جنبش اول ماه می‌انشعاب کرده‌اند. این انشعاب بعد از اعتراضات میدان تی آن من چین شکل گرفت. در رهبری جنبش اول ماه می، بر سر محکوم کردن دولت چین اختلاف وجود داشت. رهبری تن به این حرکت نداد و تعداد بسیاری را از این نهاد اخراج کرد و حتی در تمامی اسناد، نام دبیر کل مؤسس جنبش اول ماه می را حذف کرد.(۳۳)

بسیاری از کارگری و فدراسیون‌های کارگری جهانی از اعضای این حزب هستند. آنان در اساسنامه، خودشان را سوسیال دمکرات، سوسیال فیمنیست و طرفدار دمکراسی مشارکتی معرفی می‌کنند. در طول چهار انتخابات گذشته توانسته اند تعداد نمایندگانشان را در مجلس از یک نماینده با ۳۷۷ هزار رای در سال ۲۰۰۱، به دو نماینده با بیش از یک میلیون رأی در سال ۲۰۱۰ برسانند. کنگره ملی عالی ترین نهاد تصمیم گیری آن است که هر سه سال یکبار برگزار می‌شود. نحوه ی سازماندهی آنان تقسیمات حوزه ای است با ۱۲ بخش، هر بخش دارای شش شعبه و هر شعبه دارای سه عضو است.

جریانات دمکرات و سوسیالسیتی همانند اکبایان که افرادی مانند والدن بلو بنیان گذار ***مرکز جهان جنوبی*** و نماینده مجلس پایه گذار آن هستند، گرایشات ضد امریکائی دارند. والدن بلودر کتاب ***معمای تسلط*** می‌نویسد: "نتایج فاجعه بار حمله تروریستی یازده سپتامبرزیاد است ولی از یاد نبریم که این حمله بدترین عمل تروریستی در تاریخ امریکا نیست آن طوری که رسانه‌های گروهی قلمداد می‌کنند که بیش از سه هزار کشته بر جای گذاشت، ما نباید فراموش کنیم که حمله اتمی امریکا به هیروشیما و ناکازاکی ۲۱۰۰۰۰ کشته به جا گذاشت که اکثر آن‌ها مردم عادی بودند"و...

ائتلاف مترقی کارگری(۳۴)

بخش سوم تشکل‌های مستقل کارگری **ائتلاف مترقی کارگری** است. **ائتلاف مترقی کارگری** نهادی است که در سال ۱۹۹۶ شکل گرفت و فعالیتش را بر روی کارگرانی متمرکز کرده است که در بخش غیرصنعتی کار می کنند. کارگران نیمه وقت، قراردادی، بخش مواد غذایی، کارکنان و کارگران هتل‌ها و....

بخش عمده ای از اعضای آن جوانان هستند، زیرا آنها معتقدند که باید با کسانی کار کرد که پتانسیل کار جمعی داشته باشند. در شرایط پلیسی که هر فعالی توسط نهادهای امنیتی با زدن برچسب کمونیست، مورد آزار و اذیت قرارمی گیرد، اگر نیروها آمادگی مبارزه را نداشته باشند به سختی می توان امر سازماندهی را پیش برد.

ائتلاف مترقی کارگری سعی می کند با نهادهای کارگری جهانی مثل کنفدراسیون مواد غذایی ارتباط بگیرد و سیاست‌های ضد کارگری دولت فیلیپین را افشا کند(۱) و همزمان از افشای سیاست‌های امپریالیستی دول اروپایی نیز کوتاهی نمی کند. چرا که نهادهای اروپایی،آسیایی(ASEM) در دو دهه ی گذشته با حمایت‌های سیاسی شان از هر گونه تغییر دموکراتیک در جامعه ی فیلیپین جلوگیری کرده‌اند. این نهاد از دل شورای ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) بیرون آمده است. (۳۵)

یکی از مهمترین فعالیت‌های این نهاد در اول ماه می ۲۰۱۲ بود که توانست با کمک ۴ نهاد کارگری دیگر، هزار نفر را به خیابان بیاورد.(۳۶)

جنبش دهقانان فیلیپین(KMP) (۳۷)

جنبش دهقانان فیلیپین بخش دهقانی جنبش اول ماه می است و سال ۲۰۱۲ بیست و پنجمین سالگرد تاسیس آن است که بیش از یک میلیون و سیصد هزار عضو در ۶۵ ایالت و ۱۵ منطقه دارد.

ک ام پی معتقد است برای تحقق چشم اندازها و اهدافش و همچنین حمایت از حقوق و

منافع دهقانان، باید از اشکال مختلف و موثر مبارزه استفاده کند و این مبارزات را در ارتباط با سایر جنبش‌ها، سازمان‌های کارگری و بخش‌های دیگر جامعه و هم چنین در پیوند با جنبش‌های بین المللی می داند و خواهان همبستگی و حمایت از مبارزات دهقانان و مردم جهان علیه امپریالیسم است. این نهاد با شبکه ی آسیایی جنبش دهقانان ارتباط نزدیکی دارد که در سراسر آسیا فعالیت می کند.

ک ام. پی همچنین پروژه‌هایی برای ارتقا سلامت، بهداشت، امدادرسانی و همچنین تاسیس سازمان‌های اقتصادی برای دهقانان دارد. کی ام پی، به عنوان یک جنبش شبه نظامی دهقانان واقعی، اصلاحات ارضی واقعی و صنعتی ملی را پایه و اساس توسعه اقتصادی می داند و معتقد است تنها در کشوری مستقل از سلطه خارجی و اشغال نظامی، حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم قابل دسترسی است. از سایر اهداف این نهاد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تامین رفاه و خدمات عمومی برای تمامی مردم

حمایت از ماهیگیران کوچک

تامین حقوق کامل زنان و رفع تمام اشکال تبعیض، استثمار و ظلم و ستم علیه زنان و کودکان

احترام به حقوق بومیان و حق تعیین سرنوشت مردمان بومی

مزد مناسب و منصفانه برای کارگران کشاورزی در حدی که زندگی مناسبی برای آنان تامین شود

استفاده از علوم و فن آوری‌های جدید برای ترویج کشاورزی پایدار و حفاظت از محیط زیست

کی ام پی سازماندهی و کار آموزشی مستمر در میان دهقانان را شرط لازم برای ایجاد یک سازمان دموکراتیک توده ای قوی می داند.(۳۸)

آموزش کارگران

آموزش در جنبش کارگری فیلیپین جایگاه مهمی دارد. تمام تشکل‌های مستقل کارگری در این زمینه فعال هستند. مرکز همیاری کارگری(۳۹) با حمایت مالی اتحادیه‌های کارگری جهانی در امر آموزش و دفاع حقوقی کارگران کار می‌کند و کارگاه‌های آموزشی درمورد لزوم اعتصاب و بازگرداندن کارگر اخراجی و ... برگزار می کند. این مرکز توانسته از محل کلیسا برای آموزش‌های کارگری صورت رایگان استفاده کند.

نقش کلیساها در مبارزات کارگری فیلیپین موضوع مهمی است. اکثریت مردم فیلیپین کاتولیک هستند و در تمام یک قرن گذشته توانسته اند کلیساها را در کنار خود داشته باشند. کلیساها از بزرگترین اعتصاب کارگری سال ۱۹۷۵که در کارخانه‌های مانیل برپا شد، حمایت کردند. از دل همین حمایت کلیساها، در سال ۱۹۸۰ جنبش اول ماه می، بوجود آمد. بسیاری از جلسات آموزشی جنبش اول ماه می در مناطق آزاد تجاری نیز در کلیساها برگزار می شود.(۴۰)

جنبش اول ماه می نیز روی برنامه‌های آموزشی تاکید زیاد دارد. برنامه آموزشی **KMU** شامل سه دوره متفاوت **است. دوره ی اول** دوره ی یک روزه کوتاهی است که آموزش پایه ای عملی در رابطه با اعتصاب به کارگران ارائه می دهد. در این دوره کارگران با حقوق و مسئولیت‌های اتحادیه ای و مختصر اقتصاد سیاسی آشنا می شوند و مفاهیم ارزش اضافی، امپریالیسم روشن می شود.

در دوره ی سه روزه، موارد بالا با جزئیات بیش تری مطرح می شود و کارگران مشکلاتِ کار را مورد بحث قرار می‌دهند. تفاوت اتحادیه‌های مستقل و اتحادیه‌های زرد مشخص می شود. تاریخ جنبش کارگری فیلیپین و تلاش‌هایی که برای گسترش اتحادیه واقعی انجام شده و همچنین. طبقه کارگر و چگونگی پیوند با مبارزه برای آزادی ملی نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

دوره ی سوم، اساسا بخشی از دوره ی دوم، است، اما این دوره پیشرفته تر است و

چگونگی اتحاد با نیروهای سیاسی مختلفی را در بر می‌گیرد که برای ایجاد حکومت ملی می‌جنگند. نیروهایی مانند دهقانان، کارگران، ماهی گیران، زنان، فقیران حاشیه شهر، محصلان...

این دوره‌ها به طور رسمی در انستیتوی آموزشی و تحقیقات جهانی کارگری در مانیل رشد پیدا کرد که یک تشکیلات اساسا کلیسائی به شمار میرود. این دوره‌ها ابتدا در محل کار و اعتصاب برپا می شود و سپس اعضا به انستیتویی در مانیل فرستاده شده و پس از گذراندن این دوره‌ها دوباره به کارخانه برگردانده می شوند و بعد هم تلاش بر این است تا جایی که لازم باشد آموزش آن‌ها تکمیل شود.

این مراکز آموزشی در سرتاسر کشور تاسیس شده است. هر فدراسیون **KMU و** همین طور معتمدان محلی هم یک بخش آموزشی دارند، هدف آن‌ها آماده و قابل دسترس ساختن اطلاعات برای کارگران است.

در بعضی مناطق نیز برنامه‌های آموزشی مستقلی به وجود آمده است، مثل انستیتوی ویسایا برای تحقیقات و آموزش اتحادیه ای که به اتحادیه‌های موجود در منطقه دیپایاز سرویس می دهد.

این آموزش‌ها کارگران را بیرون از محل کار هم دور هم جمع می‌کند و این امکان را می‌دهد که در رابطه با خواسته‌ها و چگونگی رسیدن به اهداف شان فکر و بحث کنند. هم چنین این دوره‌های آموزشی این فرصت را فراهم می‌کند که با نظرات یکدیگر آشنا شوند.

این کلاس‌ها کارگران را تشویق می‌کنند که دوره‌های خاص خود را نیز بوجود آورند. به عنوان مثال اتحادیه ی کارگران **IGMC** که محصولات آن صادر می شود، در منطقه ی باتان برای کارگرانش کلاسی در باره ی روابط سرمایه‌داری تولید در شرکت شان بر پا کرد و در طی جریان آن به این پرسش‌های کلیدی پاسخ داده شد که چرا تولید به این شکل ترتیب داده شده است؟ کمپانی تلاش دارد چه کار کند؟ اتحادیه برای تقویت

خودش چه می‌تواند انجام دهد؟ و... **(۲۸)**

اتحادیه‌های کارگری بیشترین نیرویشان را در حاشیه مناطق آزاد تجاری می‌گذارند.در این مناطق گاه ماه‌ها طول می‌کشد تا بتوان اعتماد کسی را جلب کرد و از وضعیت محیط کار خبری گرفت، زیرا خوابگاه کارگران نیز در خود منطقه است و تنها امکان ارتباط گیری با کارگران زمانی است که کارگران برای خرید هفتگی به شهرک‌های نزدیک محیط کار می‌آیند. این شرایط دشواری کار آموزش را چند برابر می کند.

رابطه تشکل‌های کارگری با تشکل‌های بخش‌های دیگر جامعه

در فیلیپین، به جز تشکل‌های کارگری می توان تشکل‌های دهقانان، ماهی گیران، زنان، فقرای حاشیه شهر و محصلان را نیز مشاهده کرد که نیازهای ویژه ی آن بخش از مردم را نمایندگی می‌کنند. میان این تشکل‌ها ارتباط مناسبی وجود دارد که به آنها امکان فعالیت‌های مشترک را می دهد. اعتصاب عمومی یا مردمی یکی از این تاکتیک‌هاست که به اسم ولگانگ معروف شده است.

این نوع اعتصاب‌ها بسیار قوی تر از ***اعتصاب عمومی*** در کشورهای صنعتی است. در یک ***اعتصاب مردمی*** کارگران هم اعتصاب می‌کنند، به علاوه، تمام حمل و نقل متوقف می‌شود، همه ی مغازه‌ها و دکان‌ها بسته می‌شوند، تمامی اعضای جامعه به قصد جلوگیری از کار، باریکادهایی ایجاد می‌کنند تا وسایل نقلیه خصوصی که به کار ادامه می‌دهند، متوقف شوند و یا مانع کسانی شوند که می‌خواهند اعتصاب کارگران را بشکنند.

اولین اعتصاب مردمی در شهر داراتر در میندانائو در سال **۱۹۸۴** اتفاق افتاد. عمده ترین فعالیت‌های اقتصادی در نتیجه ی عمل هماهنگ شده ی مردم در پاسخ به درنده خوئی و عملیات افزایش یابنده ی نظامی در این جزیره، از کار افتاد. دو اعتصاب مردمی در دو جزیره دیگر، در طول سال‌های **۱۹۸۵** برپا شد که در اعتراض به نظامی شدن این جزایر بود. سومین اعتصاب مردمی با موفقیت همراه بود تا حدی که فرماندار نظامی جزیره، از رهبران اعتصاب خواست که به آن پایان دهند، اما آن‌ها اعلام کردند:"وقتی به

تمام هدف‌های مان رسیدیم به اعتصاب پایان می‌دهیم. این اعتصاب مردمی سه روز طول کشید.

چگونه این تاکتیک رشد پیدا کرده است؟ در جریان اعتراضات صنفی کارگری، تشکل‌های زنان، کشاورزان و ...، رهبران این تشکل‌ها دریافتند که تلاش آنان در پیروزی برای خواسته‌های ویژه شان دست آورد ناچیزی دارد. از این رو طی مذاکراتی تلاش کردند که به راهکار مشترکی برسند. نتیجه ی تلاش‌های آن‌ها، اعتصابات عمومی بود که سازماندهی آن بسیار مشکل است، اما وقتی آغاز می‌شود به طور غیر قابل باوری قدرت خود را به نمایش می‌گذارد.

جنبش اول ماه می، در چارچوب یک اتحاد ملی به نام بایان، یا اتحادیه جدید میهن پرستان متشکل شدند. بایان، که به معنی ***خلق*** یا ***سرزمین*** است در سطح ملی متشکل شده و در بیش تر مناطق شهری در سراسر کشور دارد.

اعتصاب مردمی قابل توجه دیگری در استان باتان در مخالفت با ساخت نیروگاه اتمی در سال **۱۹۸۵** رخ داد. این نیروگاه در دامنه ی آتشفشان و در منطقه ی زلزله خیز ساخته شده بود و هدف از ساختن آن رساندن برق به پایگاه‌های امریکایی و به منطقه ی صادراتی در ماری ولز بود. این اعتصاب با چندین تظاهرات بزرگ آغاز شد. بزرگ ترین آن یک اعتصاب سه روزه بود. فعالیت **۸** شهر به حالت توقف درآمد. تمام بانک‌ها، مغازه‌ها، مدارس، وسایل حمل و نقل عمومی، مشاغل خصوصی و ادارات دولتی بسته شد. حتی قایق‌های ماهی گیری در بنادر محلی، از رفتن به دریا امتناع کردند. کارگران مناطق صنعتی آزاد تجاری، مناطقی که کارخانجات چندملیتی در آن قرار دارد، دو روز بیرون آمده و راهپیمائی کرده و به اعتصاب پیوستند. کارگران تمام راه‌هائی را مسدود کردند که به نیروگاه منتهی می‌شد و با ماشین‌های نظامی درگیر شدند.

اعتصاب دیگری در ماه اگوست **۱۹۸۷** در پاسخ به افزایش قیمت نفت توسط دولت آغاز شد. این اعتصاب، بیش از **۹۵** درصد کشور را به حالت تعطیل درآورد و تنها با توسل

به کودتا توانستند به آن خاتمه دهند. پس از اعلام برنامه برای اعتصاب مردمی دیگر و قبل از این که آن اعتصاب بتواند در دسامبر **۱۹۸۹** شروع شود، کودتای بعدی شکل گرفت.(۲۸)

مبارزات اجتماعی و ضد امریکایی و جنبش چریکی و تاثیر آن بر جنبش کارگری و رابطه ی آن با کارگران و..

جنبش چریکی فیلیپین با سابقه بیش از شش دهه، در بخش نظامی حزب کمونیست در فیلیپین در دهه چهل میلادی فعالیت اش را آغاز کرد. (۴۱)

سپس ارتش خلق نو از سال ۱۹۶۹ در بخش‌های جنوبی فیلیپین شروع به فعالیت کرد. هر چند در یک دهه ی گذشته فعالیت نظامی آن‌ها کم شده اما همانند جریانات نپال در جنبش اجتماعی فعال هستند. این جنبش در اوایل دهه هشتاد ۲۵۰۰۰ نیروی رزمنده داشته که در دهه گذشته به ۵۰۰۰ نفر رسیده‌اند. نمی توان گفت نیروی ارتش خلق در جریانات کارگری علناً وجود دارند، چرا که فعالیت آن‌ها در نهادهای کارگری برای فعالان کارگری خطر امنیتی بوجود می‌آورد و رژیم تا به حال بسیاری از آنها را به همین اتهام در زندان نگه داشته است. گاه نیز نزدیکی نظری بسیاری از فعالان کارگری به آن‌ها برایشان دردسر ساز بوده است. در مناطق کوهستانی و کشاورزی جریانات متمایل به گرایشات چریکی در سازماندهی کارگری نقش دارند و در بخش معادن توانسته اند جلوی سواستفاده شرکت‌های چند ملیتی از کارگران را بگیرند، شرکت‌هایی که با سرمایه کم معادن مس، آلومینیوم، روی و طلا را غارت می‌کنند و سودهای کلانی از این وضعیت نابسامان اقتصادی می‌برند.

رابطه کنفدراسیون‌های بین المللی با جنبش کارگری فیلیپین

بسیاری از کنفدراسیون‌های کارگری اروپایی و حتی مرکز امریکایی همبستگی کارگری (سولیداریته سنتر) هم در فیلیپین فعال هستند ولی هیچ کدام از این نهادها نمی‌توانند تأثیری در روند مبارزات کارگری فیلیپین داشته باشند چرا که گستردگی و پیچیدگی

جامعه فیلیپین و نقش جریانات کمونیستی اجازه نمی دهد هیچ کنفدراسیونی از این آب گل آلود ماهی بگیرد. وجود این نهادها به همراه دفتر سازمان جهانی کار امکان سرکوب بیشتر جنبش کارگری را از دولت گرفته است.

پروژه اصلی سولیداریته سنتر در فیلیپین مبارزه با تجارت زنان و کودکان است که این یک پروژه منطقه ای است و از اندونزی شروع می‌شود و تا بحرین ادامه دارد .(۴۲)

طرح اصلی این پروژه از ILO است و بسیاری از کشورهای اروپایی نیز در این نوع پروژه‌ها همکاری می‌کنند.

ولی بزرگترین بخش فعالیت‌های بین‌المللی در رابطه با فیلیپین از طرف کشورهای اسکاندیناویی است. به طور مشخص اتحادیه‌های فنلاند، دانمارک و اکثر فدراسیون‌های جهانی یا دفتر دارند و یا پروژه، مانند فدراسیون جهانی کارگران ساختمانی، فدراسیون جهانی مواد غذایی، فدراسیون جهانی حمل و نقل فدراسیون جهانی پتروشیمی .(۴۳)

نحوه مقابله دولت فیلیپین با جنبش رو به اعتلای کارگری

در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، در دوره زمامدارای آرویا، رشد مبارزات کارگری علیه سیاست‌های اقتصادی آن چنان پیش رفت که دولت دست به سرکوب‌های وسیعی زد.

اخراج فعالان و به زندان انداختن آنها از متداول ترین روش‌ها برای کنترل اعتراضات کارگری بود. ادگار بیلیون رئیس سندیکای راه آهن در اوایل دهه ۲۰۰۰، برای مبارزه با خصوصی سازی اخراج شد و پرونده اش تا سال ۲۰۰۸ در دادگاه باز بود. حتی زمانی که دادگاه رأی به بازگشت او داد، راه آهن از پذیرفتن او به محیط کار جلوگیری کرد. او در تمامی سال‌هایی که بیکار بود، از اولین ساعت باز شدن ایستگاه راه آهن با تهیه و فروش ساندویچ به کارگران راه آهن به معاش خود ادامه می‌داد و یکی از شناخته شده ترین فعالین کارگری آسیا است که در ساختن جنبش کارگری این کشور نقش به سزایی داشته است.(۴۴)

طبق اسناد موجود بیش از چهار صد نفر از فعالین کارگری مفقود و یا کشته شدند. این جوخه‌های مرگ از طرف دولت امریکا حمایت می شدند. جیمز پتراس در گزارش مفصلی به آن پرداخته است.

در این گزارش آمده است یکی از این قتل عام‌ها در اواخر ماه نوامبر ۲۰۰۵ رخ داد، زمانی که ۴۷ دهقانان و نمایندگان حقوقی آن‌ها یک نشست عمومی داشتند توسط سربازان محاصره و دراین حمله ۹ دهقانان کشته، ۱۸ نفر ناپدید و تعداد بیشتری دستگیری شدند. قربانیان از اعضای انجمن ملی کشاورزان، نانوگرم و همچنین رهبران Igorot، Agta و مورو بودند. مانند تمام موارد دیگر، هیچ یک از عاملان آن مجازات نشدند و هیچ گزارش رسمی در این مورد منتشر نشد...

کارگران و رهبران کارگری، بزرگترین گروه این قربانیان ترور (حداقل ۱۸) را تشکیل می دهند که از اعضای فدراسیون ملی کار، جنبش ماه مه اول، کانون صنفی کارگری نستله، فدراسیون Negros از کارگران قند، از رهبران دو اتحادیه ی کارمندان شرکت برق و اتوبوس رانی بودند. فیلیپین از سال ۲۰۰۳، پس از عراق دومین کشور خطرناک برای روزنامه نگاران شناخته شده است. (۴۵)

نقد جنبش کارگری فیلیپین

در بالا تا حدودی جنبش کارگری فیلیپین، از ابتدای برقراری حکومت نظامی تا برپایی دیکتاتوری اقتصادی بررسی شد. نگاه‌های متعصبانه، خودمحورگرایانه و فرقه گرایی یکی از آفت‌های جنبش کارگری و اصولا هر جنبش اجتماعی است. جنبش کارگری فیلیپین نیز این قاعده مستثنی نیست و بیش از سه دهه گرفتار آن بوده است و اگر درایت بسیاری از رهبران کارگری فیلیپین نبود، شاید خسارت جبران ناپذیری به جنبش کارگری فیلیپین می‌زد. با اینکه رژیم اریویا به درستی از این درگیری‌ها آگاه است و توانسته از آن بسیار استفاده کند، اما هوشیاری نهادهای درگیرسبب شده که تا حد امکان از بیشتر شدن این ضربات به جنبش کارگری جلوگیری شود.

بیست سال دیکتاتوری و فضای بسته و ساختار فرهنگی تشکل‌های سیاسی غیرعلنی که متناسب با این شرایط فعالیت می کردند، بر مبارزات جنبش کارگری فیلیپین سایه افکنده است. اکنون در این دوره که فضای اجتماعی و سیاسی در فیلیپین باز شده و امکان فعالیت‌های علنی فراهم شده است، اجتماعی و کارگری هنوز هم نمی‌توانند از آن حصار فرهنگی نظم نظامی خارج شوند. شاید بهتر باشد چنین گفته شود که اعتمادی به ادامه ی چنین شرایطی ندارد، اعتمادی که لازمه تغییر شیوه‌های کار است. بخشی از این فعالان سیاسی آن دوره که مهاجرت کرده‌اند، هنوز با جنبش کارگری فیلیپین در ارتباط هستند و بر یاران خود تأثیر می‌گذارند، هر دو بخش به یکدیگر اعتماد دارند و با کمک‌های مادی و تبلیغاتی، همبستگی شان را حفظ کرده‌اند و این گسست بسیار سخت است، به خصوص که از پشتوانه ی ایدئولوژیکی برخوردار است.

نهادهای مستقل کارگری در فیلیپین از درون نهادهای سیاسی دوران سرکوب شکل گرفتند. بسیاری از موسسین نهادهای کارگری سابقه فعالیت در تشکل‌هایی را دارند که گاه از جریانات چریکی می‌آیند. اینها نمی‌توانند به هم انتقاد کنند چرا که باید به نقد ایدئولوژیکی نظرات هم بپردازند. در این صورت دیدگاه نظری و وابستگی‌های سیاسی شان مشخص می شود. این موضوعی است که پیچیدگی کار را دو چندان می‌کند. این مساله به حدی مهم و حیاتی است که بسیاری از فعالان به خاطر نگرانی از وضعیت شان، محترمانه از مبارزات کارگری کناره گیری کردند.

جنبش اول ماه می در زمینه‌های زیادی موفق عمل کرده و رشد زیادی داشته است، اما گاهی در برخورد با نهادهای دیگر فرقه گرایانه عمل می کند و در مقالات منتشره در سایت شان با نهادهای دیگر بعضا غیردوستانه برخورد می کند. هر چند جنبش اول ماه می‌در جامعه به رادیکالیزم چپ در عرصه کارگری معروف است، اما در عین حال سیاست پارلمانتاریزم و شرکت در انتخابات و فعالیت‌های قانونی را پذیرفته، هر چند هیچ‌گاه این گروه مورد قبول دولت قرار نگرفته است. به همین جهت نتوانسته روابط درستی با دیگر نهادها بدست آورد چرا که نقدش در اساس بر تاکتیک آن‌ها بوده نه استراتژی و در عمل خودش تا حد زیادی در رابطه با دولت راست روانه عمل کرده است.

اختلاف میان گروه‌های کارگری زیاد است و این مساله باعث شده تا سرمایه‌داری و نهادهای قدرت بیشترین استفاده را از آن ببرند. در برخی زمینه‌ها این اختلافات بسیار شدید می شوند مثلا حزب کمونیست فیلیپین که رابطه بسیار نزدیکی با جنبش اول ماه می‌دارد در اطلاعیه ای ترک کشور یا مرگ را برای والدن بالو رهبر حزب بایان خواستار می‌شود (حزب بایان از متحدین جنبش اول ماه مه است) و این اختلاف در حدی جدی شد که در این رابطه چپ جهانی دخالت کرد و این خواست حزب کمونیست فلیپین را محکوم کرد.(۴۶)

جنبش اول ماه می‌با تاسیس چندین نهاد غیردولتی در حاشیه ی خود و گرفتن کمک مالی بین المللی برای فعالیت‌هایش از طریق آنان، کمک این نهادها را جدا از فعالیت خودش نشان می‌دهد، اما بعضا به ارتباطات بین‌المللی سایر گروه‌ها انگ وابستگی می‌زند و بعضا دیگران را با انگ‌هایی مانند رفرمیست و غیره تخریب می کند. این شیوه ی برخورد سبب شده که نسل جوان از فعالیت منسجم دوری کند. بسیاری از نهادها و اتحادیه‌های کارگری مستقل بادرایت عمل کرده و با سکوت از کنار این نهاد و برخوردهای فرقه گرایانه KMU می گذرند و به جای صرف انرژی برای توضیح به دیگران و اثبات خود، در عمل نهادشان را معرفی می‌کنند.

نسل جدید مبارزان کارگری با نسل دیروز مبارزان کارگری جامعه فیلیپین دیگر آن چنان همدلی ندارند و برایشان مهم نیست که **جنبش اول ماه می**و یاران خارج از کشور آنها چگونه عمل‌کردشان را بررسی می‌کنند. این نسل جدید مبارزان در بخش مواد غذایی، کشاورزی، دستفروشان و کارکنان هتل به کار کارگری می‌پردازند و در چند سال گذشته بسیار پرکار بوده و چه در عرصه آموزش و چه در عرصه متشکل کردن کارگران و پیشرفت‌هایی داشته اند که مهم ترین دستاورد آن‌ها در بخش کارگران غیربومی است.

نهاد اول ماه می‌نمی‌تواند تغییراتی را ببیند که در سطح جامعه رخ داده است. آنها نمی‌خواهند بپذیرند که در جایگاه رهبری نیستند و باید قالب‌های جدیدی برای فعالیت در نظر بگیرند.

جنبش اول ماه می با حمایت بی چون و چرا از چین و سکوت در مقابل سرکوب جنبش دانشجویی میدان تیان آن من، بسیاری از نیروهای صادق خود را از دست داد و بعد از این همه سال، هنوز هم نتوانسته از این بختک بگریزد.

اگر جنبش اول ماه می‌با مشی مدل چینی مبارزه کارگری مرزبندی کند و بپذیرد که امروز چین به عنوان کشوری سرمایه‌داری در استثمار کارگران و نیروی کار ارزانش ید طولایی دارد و اقتصاد بسیاری از کشورها را با نابودی روبرو کرده است و همچنین با برخورد به گذشته خود، به نقد عمل‌کردش در رابطه با دیگر نهادهای کارگری و احزاب سیاسی بپردازد و از فرقه گرایی فاصله بگیرد، می تواند فضای سالمی را در جنبش کارگری بوجود بیاورد.

پیچیدگی نیروی کار و بخش‌های متفاوت جنبش کارگری فیلیپین امروز متشکل کردن نیروی کار را بسیار سخت کرده است زیرا شرایط اجتماعی جامعه، کارکرد سیاست‌های غیرانسانی بازار آزاد و فشار کار بیش از حد برای کسب حداقل درآمد، مزدبگیران را هر روز از هم دور می‌کند. در چنین شرایطی تشکل‌های فعال کارگری مختلف باید بپذیرند که نمی توانند به تنهایی با بخش عظیم کارگرانی ارتباط بگیرند که امروز در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و آنان را سازماندهی کنند و این که هم آهنگی بیشتر میان گروه‌های مختلف کارگری ضروری است.

زیرنویس‌ها:

۱-آشنایی با فیلیپین : وسعت جمهوری فیلیپین ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع است. فیلیپین مجمع‌الجزایری است متشکل از ۷ هزار جزیره که تنها ۱۱ جزیره آن مسکونی است. اغلب نقاط این کشور نیز کوهستانی و زلزله خیز است. فیلیپین بالاترین ترین میزان نرخ تولد در آسیا را دارا است. برخی از پیش بینی‌ها نیز حاکی از آن است که طی سه دهه به احتمال زیاد جمعیت این کشور ۲ برابر خواهد شد. فیلیپین دوازدهمین کشور پرجمعیت دنیا میباشد.

فیلیپین به مدت سه دهه مستعمره اسپانیا بوده است و نام خود را از یکی از پادشاهان اسپانیا در قرن شانزدهم گرفته است. این پادشاه فیلیپ دوم نام داشت. در اوائل قرن بیستم و پس از شکست اسپانیا

از امریکا، فیلیپین برای مدت چند دهه توسط امریکا اداره می‌شد. اشغال فیلیپین توسط امریکا تاثیرات متفاوتی بر روی فرهنگ و زندگی مردم داشته است.

مردم به زبان‌های فیلیپینی و انگلیسی صحبت می کنند و مسیحیت و اسلام از مذاهب رایج در این کشور است. نزدیک به دو پنجم مردم فیلیپین در شهرهای بزرگ مانند مانیل که امکانات شهرنشینی بالای دارد زندگی می‌کنند و مابقی در شهرهای کوچک و روستاها ساکن هستند. طبق آمار بانک جهانی چهل و سومین اقتصاد بزرگ جهان است، با بودجه دویست و شانزده بیلیون در سال است. **http://en.wikipedia.org/wiki/Philippines**

مهم ترین منابع طبیعی این کشور چوب، نفت، نیکل، نقره، طلا، نمک، مس، مهمترین محصولات کشاورزی و دامی نیشکر، نارگیل، برنج، ذرت، موز، آناناس، انبه، گوشت، تخم مرغ، ماهی و مهم ترین صنایع آن مونتاژ کالاهای الکترونیک، پوشاک، کفش، محصولات دارویی، مواد شیمیایی، محصولات چوبی، مواد غذایی، پالایش نفت، شیلات است. حجم مبادلات تجاری:۱۱۲میلیارد دلار (۵۱میلیارد دلار صادرات و ۶۱ میلیارد دلار واردات)

http://enncomplex.com/?pag

http://www.tni.org/article/activists-across-asia-explain-how-eu%E2%80%99s-free-trade-agenda-affects-them-3-labour-rights-phili-e_id=163

AFL-CIO's Secret War against Developing Country Workers: Solidarity or Sabotage? (Lanham, MD: Lexington Books, 2010) *

http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._Naval_Base_Subic_Bay#Philippine-American_War

Dilemmas of Domination, The Unmaske of the American Empire – Walden Bello Metropolitan Books 2005

(Kilusang Mayo Uno, or May First Labour Movement

2- **http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._Naval_Base_Subic_Bay**

3- **http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._Naval_Base_Subic_Bay**

4-
http://en.wikipedia.org/wiki/Special_economic_zone#List_of_SEZs_in_the_Philippines

-۵**http://www.dof.gov.ph/?page_id=1318**(

-۶http://www.skyinet.net/~courage/position/private1.htm (

-۷**http://www.global-arena.com/en/Location-Directory/Asia/South-Eastern-Asia/Philippines/philippine-economic-zone/**

-۸**http://www.philippine-history.org/**

۹- گفتگوی زارا مجیدپور با نینوتچکا روسکا، روزنامه نگار و فمینیست فیلیپینی۲۵ فروردین ۱۳۸۹

-**http://zara-majidpour.blogspot.de/2010/04/blog-post_17.html**

-۱۰**http://www.iranzanan.com/women_studies/cat_19/002399.php?q=save**

-۱۱**http://www.alighapo.com/post-10.aspx**

-۱۲**http://hanafimohamad.blogfa.com/cat-16.aspx**

-۱۳**http://www.ausaid.gov.au/publications/focus/focuspdfs/childlbr.pdf**

-۱۴**http://zanestan.es/issue10/06,08,24,11,45,48**

۱۵-**http://zara-majidpour.blogspot.de/2010/04/blog-post_17.html**

-۱۶**http://www.humantrafficking.org/countries/philippines**

-۱۷**http://zara-majidpour.blogspot.de/2010/04/blog-post_17.html**

-۱۸**http://www.ravandno.net/Do_art_print.php?aid=30**

http://irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30475562

۱۹ - **وضعیت کارگران خارجی در کردستان عراق شرم آور است - مایکل کمبر- نیویورک تایمز- ترجمه: فرح طاهری**

۲۰- **کنفرانس کسی غیر قانونی نیست**- یدی محمودی -

www.hambastegi.org/farsi/maqalat/ham187-YadiM.htm

-۲۱**http://businessaccent.com/2009/10/18/philippine-labor-laws-that-employers-must-know**

-۲۲**http://www.kittelsoncarpo.com/philippines-labor-employment/termination-of-employment**(

-۲۳the Union Obrera Democratica (UOD)

-۲۴
http://ro.uow.edu.au/cgi/viewcontent.cgi?article=1005&context=unity&sei-redir=1&referer=http%3A%2F%2Fwww.google.ca%2Furl%3Fsa%3Dt%26rct%3Dj%26q%3Dchurch%2520support%2520labour%2520movement%2520in%2520philippine%26source%3Dweb%26cd%3D4%26ved%3D0CDUQFjAD%26url%3Dhttp%253A%252F%252Fro.uow.edu.au%252Fcgi%252Fviewcontent.cgi%253Farticle%253D1005%2526context%253Dunity%26ei%3DoOPzTpL8LsTq0gHF1cm-Ag%26usg%3DAFQjCNGk3UhHx2S4uNqOjAAXWMswsay_0Q#search=%22church%20support%20labour%20movement%20philippine%22

-۲۵The Collective Labor Movement (CLM)

-۲۶the Confederate Worker's Alliance (Communist Wing) and the National Federation of Labor (conservative wing).

-۲۷http://survey07.ituc-csi.org/getcountry.php?IDCountry=PHL&IDLang=EN

۲۸- شناخت جنبش‌های جدید کارگری در جهان سوم، کیم سایپس، نسرین ابراهیمی

-**۲۹http://en.wikipedia.org/wiki/Crispin_Beltran**

-۳۰**http://www.kilusangmayouno.org/**

-۳۱the Union Impresores y Litografos de Filipinas in 1892 and the

Congress of Labor Organizations (CLO) of the 1950's

-۳۲Citizens' Action Party - Akbayan

-۳۳http://www.docstoc.com/docs/6245661/Tiananmen_Square_protests_of_1989

-۳۴The Alliance for Progressive Labor(APL)

-۳۵The Association of Southeast Asian Nations, or ASEAN

http://www.aseansec.org/1217.htmhttp://www.apl.org.ph/

-۳۶**http://www.apl.org.ph/?s=May+day**

-۳۷Kilusang Magbubukid ng Pilipinas (Peasant Movement of the Philippines

-۳۸http://kilusangmagbubukid.weebly.com/about.html

-۳۹Workers Assistance Center (WAC, Philippines

-۴۰**http://www.wacphilippines.com/**

-۴۱**http://en.wikipedia.org/wiki/Hukbalahaps**

-۴۲**http://www.solidaritycenter.org/content.asp?contentid=452**

http://www.trafficking.org.ph/v5/

-۴۳**http://www.ilo.org/manila/info/public/pr/WCMS_174681/lang**—en/index.htm

http://jobmarketonline.com/popups/view/3579

-۴۴
http://icls.or.kr/bbs/view.php?id=en_reports&page=1&sn1=&divpage=1&sn=off&ss=on&sc=on&select_arrange=subject&desc=desc

-۴۵**http://www.bulatlat.com/news/6-9/6-9-readerpetras.htm**

-۴۶http://www.solidarity-us.org/node/64

جنبش کارگری نپال

راهی صعب در صعود به قله‌ی هیمالیای اقتصاد و سیاست

هاله صفرزاده

اصلاحات اقتصادی درکشور نپال نیز مانند سایر کشورها، در دهه‌های آخر قرن بیستم آغاز شد و این کشور به روند جهانی‌سازی پیوست. از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ نپال برنامه‌های تعدیل ساختاری (SAP) و برنامه‌های تعدیل ساختاری ارتقا یافته (ESAP) را به اجرا درآورد.

این اصلاحات آن چنان بحران‌هایی به وجود آورد که در سال ۲۰۰۴ رژیم پادشاهی در نپال توسط چریک‌های مائوئیست سرنگون شد و به دنبال آن دولت ائتلافی شکل گرفت. در جریان جنگ، در مناطق روستایی نپال که تحت کنترل نیروهای مائوئیست درمی آمد، سیستم جدیدی از اداره‌ی امور رواج می‌یافت. در مناطق آزاد شده اقدامات اساسی و مهمی نظیر تقسیم زمین‌های زراعی و امر تولید در این اراضی، آموزش و پرورش، برقراری مالیات‌ها، احداث جاده‌ها و آبریزها و نیز برپایی دادگاه‌های مردمی و ... تماما توسط نهادهای انقلابی و مردمی کنترل و اداره می شد. مردم نپال آگاهانه و فعالانه برای ساخت جامعه‌ی جدید دست به کار شده بودند.

هر گاه مردم فرصت بیان اندیشه‌های خود را بیابند و در تصمیمی شریک شوند که بر سرنوشت آنان اثر می گذارد، خلاقیت و نوآفرینی آنان با احساس مسوولیت بیشتری افزایش می‌یابد.

در سنت مردم نپال شیوه‌هایی از کار جمعی وجود دارد که بر مبنای آن توانستند در مناطق آزاد شده اداره‌ی امور تولید و سایر امور جامعه را خود مردم به دست بگیرند. از جمله در مناطق آزاد شده یک سیستم بازار محلی و کار جمعی به نام "پارما"

بوجود آمد که مبتنی بر شیوه سنتی کار و همیاری متقابل در مزارع خانوادگی بود. از این سیستم در سطح گسترده‌تر برای ساختن جاده‌های جدید و ترمیم جاده‌های قدیمی، درست کردن منابع آب روستا، جمع آوری سوخت و کود و درست کردن استراحتگاه‌های عمومی جدید و غیره استفاده می‌شد.

یکی از این مناطق رولپا در غرب نپال واقع است که ده‌ها هزار نفر از مردم این منطقه، در ساختن جاده ای بزرگ مشارکت کردند. رولپا یکی از مناطق عقب مانده‌ی کشور در کوهپایه‌های هیمالیا است که اکثریت ساکنان آنجا از طریق کشاورزی زندگی می‌کنند. از آنجایی که زمین شان محصول کافی برای تامین غذای سالانه را نمی‌دهد، اغلب مردان رولپا نیمی از سال را در هند، با حقوق‌های روزی یک دلار کار می‌کردند. بیشتر کشت ذرت، گندم و جو توسط زنان صورت می‌گرفت. هیچ جاده‌ای در این منطقه وجود نداشت و این مساله سبب شده بود که روستاییان نتوانند محصول سیب‌شان را به بازار عرضه کنند و در عوض غلات مورد نیاز خود را تهیه کنند. در پی آزاد شدن این منطقه، تصمیم گرفته شد که جاده‌ای به طول ۹۲ کیلومتر ساخته شود. این جاده به همت کمیته‌های دهقانی ساخته شد. هر خانواده یک نفر را برای مدت ۱۵ روز کار روی جاده می‌فرستاد. کسانی که از راه دورتر می‌آمدند ده روز کار می‌کردند. به رغم این که مردم با ابتدایی‌ترین وسایل به ساخت این جاده اقدام کردند، کار با سرعت شگفت‌انگیزی پیش رفت و ۳۵ درصد کار در ۶ ماه اول به پایان رسید در حالی که پیش بینی شده بود کل پروژه سه سال طول بکشد. □□

قدرت‌گیری نهادهای مردمی به این شکل، برای سرمایه‌داری خطری جدی بود و برای مقابله با این مشارکت مردمی، ترفندهای نولیبرالیستی بسیاری به کار آمد. از حضور مستقیم نیروهای امریکایی، هندی و ناتو گرفته تا فعالیت انواع و اقسام بنیادهای نولیبرالیستی نظیر بنیاد ابرت و... که در حال سازماندهی "نهادهای مدنی"در نپال هستند. تئوریسین‌ها و برنامه‌ریزان نئولیبرال هم از مشارکت مردمی سخن گفتند و کارکرد مثبت آن را در حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه تبلیغ

کردند. زیرا آنان معتقدند که مشارکت مهندسی شده، از ایستادگی مردم برای دگرگونی و نوسازی و نوآفرینی می‌کاهد و بر سازگاری آنان می‌افزاید.

هزاران ان جی او برای حمایت از زنان، کودکان، کودکان کار، کودکان زنان زندانی و... تشکیل شده تا با گرفتن کمک‌های مالی کلان از این نهادهای بین‌المللی به اصطلاح مشکلات جامعه‌ی نپال را حل کنند.

رسانه‌های سرمایه‌داری هم راستا با سایر نهادهای اقتصادی، مسوولیت مشکلات موجود در نپال را به گردن چپ می‌اندازند و می‌خواهند نشان دهند که کسانی که از طریق "نظامی"!؟ قد رت را در دست گرفته‌اند، صلاحیت گرداندن جامعه را ندارند. این رسانه‌ها روی اخباری همانند این مانور بسیار می‌دهند: یکی از رهبران مائوئیست‌ها، به نام پراچاندا، در سخنرانی خودش گفت: "که ما برای مبارزه خوب بودیم اما برای قدرت خوب نیستیم". نیروهای عدالتخواه در نپال در شرایطی قدرت را بدست گرفتند که بسیاری از تئوریسین‌های سرمایه‌داری پایان تاریخ را نوید می‌دادند و قدرت سیاسی نیروهای انقلابی و عدالت‌خواه در قرن بیست و یکم علامت سوال بزرگی است. سرمایه‌داری غرب به خصوص امریکا و انگلیس از طریق رسانه‌های جمعی و به خصوص (BBC) در آسیا تمام هم و غم خود را بر این گذاشته بودند تا نشان دهند که نیروهای انقلابی نپال یک جریان تروریستی هستند و رهبران آن از طریق نیروی نظامی به قدرت رسیده‌اند و فساد مالی دارند. نقش بی بی سی همیشه در این برهه‌ها زیاد می‌شود. ابتدا به عنوان تریبون سلطنتی برای بیشتر کردن اختلاف میان نیروهای چپ تلاش بسیار کرد. نشریات انگلیس همانند تلگراف در مقاله‌ای با عنوان "مائوئیست نپالی زندگی میلیونری" دارد، سعی می‌کرد با دامن زدن بر این که پرچاندا در کاخ زندگی می‌کند و حتی در آن‌جا استخر هم دارد، به بدبینی به رهبران چپ را دامن بزنند و شیوه‌هایی از این دست.□□□

از سویی دولت ائتلافی نپال تحت فشار بسیار قرار گرفت تا سیاست‌های نولیبرالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را ادامه دهد. مشکلات بسیاری در پیش روی

دولت جدید قرار داشت. در نوامبر ۲۰۱۲ دولت مرکزی نپال با مشکل پرداخت حقوق پانصد هزار تن از کارکنان و سربازان ارتش، پلیس، معلمان و دیگر بخش‌های دولتی روبرو شد تا حدی که دولت اعلام بودجه را به تاخیر انداخت.[۱۱]

هر چند نگاه به بالا و تلاش برای جلب حمایت از حکومت‌های امریکا و هند و.. سبب شد که دولت جدید سیاست‌های یک بام و دو هوا را در پیش بگیرد و لحظه به لحظه از مردم دور شود، اما در واقع این سیاست‌های ریاضت اقتصادی است که اجرای آن در سراسر جهان مشکلات زیادی را برای دولت‌ها و ملت‌ها بوجود آورده و کارگران و زحمتکشان را تحت فشار قرار داده است. امری که مختص به نپال نیست و متاسفانه دولت نپال برای نجات اقتصاد به جای نفی این سیاست‌های ضد انسانی، به اجرای آن مشغول شد.

کشورهای امریکا، اروپا، هند، چین و روسیه، به دنبال منافع خود، با فشارهای اقتصادی و سیاسی سعی در تضعیف دولت نپال دارند و به این دولت فشار وارد می‌کنند تا سیاست‌های تعدیل اقتصادی را اجرا کند و در مقابل جریانات مائوئیست در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم)، یارانی که در به ثمر رسیدن دولت نپال موثر بودند، معتقدند که مائوئیست‌ها در نپال راست‌روی کرده‌اند و در پی ایزوله کردن آنان در عرصه جنبش چپ جهانی هستند.

در این برهه از زمان، پرداختن به جنبش کارگری نپال و بررسی نقش نیروهای زحمتکش این کشور در تحولات دهه‌ی گذشته می‌تواند بسیار آموزنده باشد. هر چند باید متذکر شد که بررسی این جنبش به معنای تایید یا تکذیب آن روندی نیست که در نپال گذشته است و قصد هیچ‌گونه کپی‌برداری از این مبارزات نیست و روشن است که این مختصر تمام واقعیاتی را نشان نمی‌دهد که در نپال در جریان است. سیر مبارزات هر جامعه بستگی به ده‌ها فاکتور دارد و کسانی که بیرون از آن جامعه هستند نمی‌توانند یک طرفه آن را تایید یا تخریب کنند.

اما اکنون نپال در مقایسه با دیگر کشورهای همجوارش یکی از بالاترین حداقلِ دستمزدها را دارد. آموزش رایگان، بهبود شرایط بهداشتی و درمانی، وضعیت زنان و... از دست آورد جنبش اعتراضی نپال و نیروهای مترقی علیه حکومت پادشاهی بوده است. از این جهت می‌توان به بررسی مشکلات آن پرداخت و دست آوردهای کارگران و زحمت‌کشان را در سال‌های اخیر مورد ارزیابی قرار داد و تجربیات آن را به سایر زحمتکشان در سراسر جهان منتقل کرد. هر چند بسیاری از برنامه‌ها و اهداف اولیه و اساسی آن‌ها، هم چنان از دسترس مردم و زحمتکشان نپال دور باقی مانده است.

موقعیت عمومی نپال

کشور نپال با مساحت حدود ۱۴۷ هزار کیلومتر مربع در کنار رشته کوه هیمالایا واقع شده، جمعیت آن حدود سی میلیون نفر و رشد جمعیتش ۲,۵ درصد است. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ جمعیت نپال به چهل میلیون نفر برسد.

فقط پنجاه درصد جامعه به زبان رسمی نپالی صحبت می‌کنند. هشتاد درصد مردم هندو هستند، یازده درصد بودایی و مسلمانان ۷ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند. حدود ۱۴۰ گروه مختلف قومی ـ طبقاتی در این کشور وجود دارند که به مدت ۲۰۰۰ سال در کنار هم زندگی کرده‌اند و سنت‌های فرهنگی مجزا و در عین حال مرتبط به هم خود را حفظ کرده‌اند. تقسیمات قومی بر اساس منطقه محل زندگی و مرتبه اجتماعی صورت گرفته است. کوه‌نشینان و دشت‌نشینان، هندوهای طبقه بالا و گروه‌های اصطلاحاً «بومی»، بین برهمن‌ها و گروه‌های نیووار و گروه‌های هندو طبقه بالا و گروه‌های هندو طبقه پائین و نجس‌ها.

مروری کوتاه بر تاریخ نپال

خاندان سلطنتی نپال تا سال ۲۰۰۱ یکی از آرام‌ترین و در ظاهر باثبات‌ترین خاندان‌های سلطنتی جهان به شمار می‌رفت و اما روز اول ژوئن ولیعهد نپال با تیراندازی به اعضای خاندان سلطنتی در سالن غذاخوری در کاخ سلطنتی همگی آن‌ها از جمله پدر خود را به قتل رساند. گیانندرا (برادر شاه مقتول) در اقدامی بی‌سابقه به جای تعیین شخص دیگری به عنوان نخست‌وزیر، در اول فوریه ۲۰۰۵ خود شخصاً تشکیل دولت داد و با اعلام این که دولت‌های غیرنظامی توان مقابله با تهدیدهای مائوئیست‌ها را ندارند، حکومت نظامی برقرار کرد .

در جنگ داخلی نپال، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، نزدیک به ۱۶ هزار تن کشته شدند. مائوئیست‌ها در سال ۲۰۰۶ به ده سال جنگ داخلی پایان دادند و به روند صلح در نپال پیوستند. ائتلاف بزرگ اپوزیسیون داخل حکومت نپال که «ائتلاف هفت حزب» خوانده می‌شود، در اوایل سال ۲۰۰۶ قرارداد تفاهمی در ۱۲ ماده با چریک‌های مائوئیست امضا کرد که این آغاز ورود مائوئیست‌ها به عرصه فعالیت‌های مدنی سیاسی و پیروزی آن‌ها بود. این اتحاد تازه تاسیس توانست از اوایل آوریل ۲۰۰۶ موج بزرگی از اعتصابات عمومی و تظاهرات اعتراض‌آمیز را در سراسر نپال بوجود آورد. در تظاهرات روز ۲۱ آوریل ۲۰۰۶ در کاتماندو بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. در ادامه در اواخر دسامبر ۲۰۰۷، با تشکیل دولت موقت نپال و پارلمان انتقالی، نظام سلطنتی ملغا شد. در انتخابات ۱۰ آوریل سال ۲۰۰۸ مائوئیست‌ها برنده انتخابات مجلس موسسان نپال شدند. مجلس نپال در اوائل سال ۲۰۰۸ میلادی رسماً، نظام پادشاهی چند صدساله را در این کشور منحل و برقراری نظام جمهوری را تصویب کرد. □□□ دولت ائتلافی و همکاری جریانات گاه متضاد سیاسی در تاریخ نپال نهادینه شده است و می‌توان گفت دولت ائتلافی دوره جدید نپال، ریشه در این سنت کاری دارد.□□□□

هر چند قانون ۱۹۶۳ نپال، کاست را ممنوع کرده است ولی هنوز هم کاست نجس‌ها وجود دارند. [۱۱] سیستم کاستی موجود در نپال در سیاست، خود را در انتخاب نمایندگانی نشان می‌دهد که از کاست‌های برتر می‌آیند. ادامه‌ی این شرایط به بی‌اعتمادی زحمت‌کشان و طبقات پایین دست جامعه دامن می‌زند.

از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۲ نپال شاهد دولت‌های بسیاری بود که در اساس با هم بسیار متفاوت بودند. این تغییرات متناوب در دولت ثابت می‌کرد که برای برخی سیاستمداران حاکم، تغییرات ساختاری چیزی فراتر از مبارزه ناب برای گرفتن قدرت نبوده است: رسیدن به پست و مقام دولتی در ارگان‌ها و سبقت گرفتن از هم برای پست‌های بورکراتیک دولتی تا موسسات عمومی و نهادهای اقتصادی، بیمارستان‌ها، موسسات آموزشی. این مساله در اوایل دهه دوهزار سبب متزلزل شدن پروسه سیاسی جامعه نپال شد. [۱۲]

سیستم غیرمتمرکز در نپال بعد از تصویب قانون اساسی ۱۹۹۱ شکل گرفت. این قانون توانست گروه‌های قومی، اقلیت‌ها، محرومان و حاشیه‌نشینان را برای استفاده از منابع و منافع اجتماعی برابر در نپال متشکل کند[۱۳] و زمینه را برای به قدرت رساندن اقشار پایینی جامعه فراهم کند و در شکوفایی و اعتماد به نفس فقرای شهری در فعالیت‌های اجتماعی موثر بیافتد. اما باید اذعان کرد که اقتصاد جهانی نیز در غیرمتمرکز کردن سیستم اداره مرکزی جامعه در نپال نقش مهمی ایفا کرد.

ریشه‌ی گرایشات چپ در نپال تحت تاثیر مستقیم انقلاب چین، از سال ۱۹۴۹ شروع شد. به دلیل موقعیت جغرافیایی هند و رابطه‌ی همه‌جانبه میان دو کشور، بسیاری از نیروهای اجتماعی و روشنفکری نپال نیز تحت تاثیر نیروهای مبارز هند قرار داشتند. جنبش اعتراضی دهه شصت میلادی در هند برای از بین بردن تبعیض علیه کاست نجس‌ها و برابری زنان در رشد اعتبار مائوئیسم در نپال تاثیر به سزایی داشت. این اعتراضات توسط جریانات کمونیستی هند و به خصوص گرایشات مسلحانه در مقابل

دیکتاتوری سلطنتی هند هدایت می‌شد. نیروهای مائوئیست اهداف خود را با این شعارها طرح کردند:

- اعلام نپال به عنوان جامعه سکولار
- قوانین یکسان برای کلیه‌ی زبان‌های رایج در جامعه
- لغو کلیه‌ی قوانین تبعیض‌آمیز (بر مبنای کاست، ملیت، نژاد و جنسیت)
- سیاست کاربردی ویژه برای بهبود وضعیت زنان و کاست نجس‌ها

نیروهای مائوئیست متشکل از هفت گروه چپ، به جبهه مقدم چپ معروف بودند، در دهه نود فعالیت می‌کردند. فعالینی که ریشه‌ی ایده اصلی خود را از یک جریان چریکی هند به نام گروه مشارکتی ناگزالباری (Naxalite group Professing) گرفتند. □□□

هر چند این موضوع را نباید نادیده گرفت که اکثر فرماندهان مائوئیست از خانواده‌های مرفه و کاست‌های بالای جامعه نپال هستند، مانند کاست هندو، برهمان (بخشی از جامعه که سی پنج درصد جمعیت نپال است) ولی با شعار "غذا، پوشاک و مسکن برای همه" توانستند سازماندهی موفقی در جامعه نپال انجام دهند. اکثر فعالان مائوئیست نپال مبارزات خود را از دهه هفتاد آغاز کرده‌اند و در دهه نود با دیگر نیروهای اجتماعی متحد شدند. همکاری و ائتلافی که کنگره نپال از درون آن بیرون آمد. این گروه‌ها تحت عنوان اتحاد چپ (یونیتی لفت) با هم توافق کردند که در انتخابات پارلمان ۱۹۹۱ و انتخابات مناطق ۱۹۹۲ شرکت کنند.□□□□

جریانات مائوئیست با پذیرفتن شرکت در پروسه‌ی سیاسی و بر زمین گذاشتن سلاح در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ عملا در مسیر مبارزات پارلمانی حرکت کردند و با عنوان کردن این تز که تحولات جامعه، تحولات دمکراتیک است، حتی قبول کردند که اگر در مبارزات انتخاباتی شکست بخورند، کنار رفته و جناح دیگر را به رسمیت بشناسند. این جریانات از مسیر پر پیچ و خمی عبور کردند وحتی به آن جا رسیدند که پراچاندا

رهبر مائوئیست در نوامبر ۲۰۰۹ در اعتراض به اخراج رئیس ارتش خود نیز از مقام نخست وزیری استعفا داد.[۳۳]

در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۶ ائتلاف هفت حزب سیاسی (کنگره نپال، کنگره نپال دمکراتیک، حزب کمونیست نپال مارکسیست لنینیست متحد، حزب کارگران و دهقانان، حزب سدهاوانا نپال، جبهه چپ پیشرو و جبهه خلق نپال و حزب کمونیست نپال مائوئیست) توافقنامه‌ی بازگشایی مجلس را امضا کردند. سند پیشنهادی این توافقنامه شامل مواد زیر بود:

محو حکومت سلطنتی، بوجود آوردن مکانیزم عدالت بر مبنای کمیسیون حقیقت یاب و کمیسیون شناسایی مفقودشدگان، مکانیزم عملی برای صلح ملی و کمیسیون بازسازی کشور و دولت و امکان نظارت بر حقوق اقلیت‌ها، نظارت بر ارتشیان و مدیریت سلاح‌ها، بازگشت افرادی که اجبارا از محل اقامت‌شان جابجا شده بودند و باز پس دادن اموال مصادره شده. از دیگر مواد این توافقنامه در زیر آمده است:

۱- پایان دادن به تبعیض طبقاتی، قومی، زبانی، جنسی، فرهنگی، مذهبی و منطقه‌ای
۲- به رسمیت شناختن کاست نجس‌ها، مردم بومی، اقلیت قومی و فراهم آوردن امکان حضور نمایندگان آن‌ها در ساختار حکومتی و جامعه
۳- تضمین حق تحصیل، درمان، مسکن، کار و غذا برای همه
۴- تضمین قانونی برای مبارزه با فساد
۵- تضمین حق داشتن مالکیت زمین و اتمام دوره فئودالیسم
۶- تحقق مزایای اجتماعی برای افراد بینوا و کارگران برده
۷- تحقق حمایت ویژه برای حقوق زنان و کودکان
۸- ترویج اقتصاد بازار که در آن حق کارگران محفوظ و گسترش داده شده باشد. [۳۴]

اما پس از گذشت شش سال بعد از این توافقنامه‌ی صلح و انتخابات، بسیاری از مفاد این توافقنامه هنوز اجرا نشده است. مشکل اساسی این توافقنامه این است که نیروی اصلی این مبارزه یعنی کشاورزان در آن جایی ندارند. تنها شاید در سه منطقه،

کشاورزی اشتراکی وجود دارد که نسبت به جمعیت کشاورزی قابل ملاحظه نیست. □□□

نه تنها کشاورزی و فروش محصولات کشاورزی رشد نکرده است، بلکه بسیاری از دهقانان از زمین‌های کشاورزی کنده شده‌اند و به صورت کارگر مهاجر در کشورهای دیگر کار می‌کنند. در واحدهای صنعتی نیز نشانی از کنترل کارگری و شراکت کارگران در سود مشاهده نمی‌شود و سیستم کاری در محیط‌های صنعتی بر مبنای سیستم شرکت‌های خصوصی است. درکنار آن، بخش دولتی هم در حال شکل‌گیری است.

مداخله‌ی مستقیم نیروی امریکا در نپال از اوایل دهه نود آغاز شد و پس آغاز جنگ مسلحانه مائوئیست‌ها، بعد از سال ۱۹۹۶ بیشتر شد. □□□□ در طول بیش از یک دهه، امریکاییان سعی داشتند نظام شاهنشاهی را نگه دارند؛ اما از سال ۲۰۰۳ سعی کردند مستقیم و غیر مستقیم ارتباط‌شان را با نیروهای مائوئیست حفظ کنند. باتاری (در کتاب خود، ایندی مدیا، صفحه ۴۹) در جواب به مصاحبه‌کننده‌که از او می‌پرسد: آیا (امریکایی‌ها) با شما تماس گرفتند(did they contact you) می‌گوید: ما این طوری می‌فهمیدیم.(we have some understanding) سوالی که می‌توانست با یک کلمه‌ی آری یا نه پاسخ داده شود. در تمام سال‌های اواخر دهه نود تا اواسط سال‌های دو هزار آن‌ها مراقب بودند تا فعالیتی نکند که امریکایی‌ها را تحریک کنند. البته باتاری در صفحه ۱۵۶ کتاب خود روشن می‌کند که چرا مائوئیست‌ها این گونه با قضیه برخورد می‌کردند:

" همان طوری که می‌دانید ما سعی کردیم از تجربیات گذشته استفاده کنیم، در رابطه با اتحاد شوروی، بلوک شرق و چین، مشکلاتی در احزاب کمونیست وجود دارد، احزابی که بورکراتیزه شدند. ما سعی کردیم با تغییراتی مترقیانه در ساختار خودمان، دمکراسی را برای کل جنبش به وجود آوریم، در نتیجه از رده‌های پایینی شروع به کار کردیم. انقلاب قبلی شرایط متفاوتی از انقلاب ما داشته است و..." □□□□□

نگاهی به وضعیت اقتصادی نپال

کشور نپال، از نظر منابع طبیعی آب، یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. ظرفیت تولید برق در این کشور با استفاده از همین منابع، برابر با کل ظرفیت تولید برق در سه کشور آمریکا، مکزیک و کانادا است. در سال ۱۹۹۶، معاهده "ماهاکالی" عملا دست دولت هند را باز گذاشت تا این منابع طبیعی آب را به غارت ببرد.

نپال یکی از کم‌توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان است و بیشتر نیروی کار آن به کشاورزی معیشتی اشتغال دارد. کشت‌های عمده، برنج، لوبیا و ذرت است. جنگل‌داری با اهمیت بوده ولی افزایش زمین‌های زیر کشت موجب جنگل‌زدایی جدی شده‌است. شغل اساسی بیشتر مردم کشاورزی است. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی GDP به طور میانگین ۴۲ درصد است. بخش صنعتی اقتصاد نپال ۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد.

واردات شامل غذا، نفت، ماشین‌آلات، وسایل نقلیه و ... است. حجم مالی واردات کشور نپال حدود سه برابر صادرات آن کشور می‌باشد. بیشترین مبادلات بازرگانی نپال با کشور هند و پس از آن با چین، ژاپن و پاکستان است. مهم‌ترین تولیدات نپال، دخانیات، سیب زمینی، ذرت، برنج، روغن گیاهی و صنایع دستی و مهم ترین معادن کشور آهن، زغال سنگ، یاقوت و سنگ‌های گران‌قیمت دیگر است. توریسم یکی از منابع اصلی درآمد این کشور است. سالانه حدود ۵۰۰ هزار نفر از معابد و مقبره‌های بودایی کشور نپال بازدید می‌کنند.□□□

سال‌های طولانی اقتصاد نپال تحت کنترل هند قرار داشت. دولت هند، با چپاول منابع طبیعی نپال، با تحمیل قراردادهای تجاری ناعادلانه و با استثمار میلیون‌ها تن از دهقانان نپال، کنترل گسترده‌ای بر اقتصاد این کشور داشت.

هنوز هم بسیاری از مراکز اقتصادی در نپال، توسط سرمایه‌داران هندی اداره می‌شوند و بخش اعظم زمین‌های زراعی و حاصلخیز این کشور تحت مالکیت زمینداران هندی قرار دارد. میلیون‌ها تن از دهقانان نپال به هند مهاجرت کرده و در بدترین شرایط مشغول به کارند. □□

دولت نپال در سال ۱۹۸۵ به عضویت برنامه توسعه صندوق بین‌المللی پول در آمد و با فشار نهادهای اعتبار دهنده مالی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) با طرح برنامه‌ی تقدم توسعه، برنامه تعدیل ساختاری (Structur Adjustment Program) را عملی کرد. در سال ۹۱ قانون خصوصی‌سازی را تصویب کرد و در سال ۹۲ قانون صنایع جدید و قانون شرکت‌های صنعتی را به تصویب رساند و ناگزیر شد سیاست رقابت اقتصادی را جا اندازد. در سال ۹۲ عضو نهاد سرمایه‌گذاری چندجانبه تضمینی بانک جهانی□□□ شد که به کمیسیون تجارت جهانی سازمان ملل وابسته است. بعد از پیوستن به نهاد سرمایه‌گذاری چندجانبه، یازده بانک و چهل موسسه مالی و ۳۷۴ نهادی تاسیس شد که بیش از ۶۲ هزار نیروی کار را زیر پوشش دارند.

در دهه نود با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی- پایین آوردن دستمزد کارگران و بالا بردن ساعت کار- چند رشته‌ی صنعتی در نپال گسترش یافت که در ارتباط با بازار جهانی بود نه بر مبنای نیازهای مردم، به طوری که بخش خصوصی نپال توانست تا حدودی با کشورهای همسایه، به خصوص بنگلادش در عرصه تولیدات پوشاک رقابت کند. این سیاست‌ها فشار فزاینده‌ای را به سایر بخش‌های نیروی کار وارد آورد که در معرض رهاسازی قیمت‌ها و ریاضت‌های اقتصادی بودند. با فشار بر نیروی کار، درآمدهای حاصل از صنایع جدید تنها نصیب صاحبان قدرت و سرمایه‌های خارجی می‌شد. سیاست‌های تعدیل در ادامه اجرای خود به نارضایتی فزاینده و بحران‌های اجتماعی انجامید و عملا بسیاری از نهادهای اقتصادی نپال با مشکل روبرو شدند. نتیجه‌ی این شرایط و مبارزات مردم، سرنگونی دولت پادشاهی بود.

شرایط زندگی و کار در نپال

کشور نپال در جدول رشد اجتماعی سازمان ملل در رده ۱۴۴ در میان ۱۷۴ کشور قرار دارد. نرخ تورم ۸،۳ درصد و نرخ رشد سالانه ۳،۸ درصد می‌باشد. رشد بی‌سابقه قیمت مواد غذایی در سطح دنیا، تأثیر مخربی بر روی زندگی مردم فقیر این کشور گذاشته است. بر اساس گزارش سازمان ملل در نپال بیش از ۴ میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می‌کنند که مجبورند بیش از ۷۵ درصد از درآمدشان را به خرید مواد غذایی اختصاص دهند. □□□□

۵۱،۳ درصد مردم زیر خط فقر قرار دارند. میزان رشد سرانه‌ی درآمد کشاورزان رو به کاهش است. ۶۱ درصد جمعیت بی‌سواد هستند. درصد کمی از بودجه صرف نیازهای اجتماعی می‌شود. ۹۰ درصد جامعه از درمان پزشکی اصولی محروم هستند، ۸۵ درصد جامعه از سیستم بهداشتی و فاضلاب و ۲۹ درصد جامعه از آب آشامیدنی سالم محروم هستند و ۷۴،۵ در هر هزار کودک قبل از زایمان می‌میرند. بیش از ۴۶ درصد نیروی کار در نپال بیکار و یا در جستجوی کار به سر می‌برند. تحت سیستم نئولیبرالیسم در این کشور، ۲۰ درصد جمعیت ثروتمند ۴۴،۸ درصد درآمد را در اختیار دارند و بیست درصد پایین جمعیت فقط ۷،۶ درصد درآمد را دارا می‌باشند.

نپال یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان جو بود که متاسفانه اکنون واردکننده جو شده است. جامعه‌ای که شصت درصد بودجه‌ی آن از طریق کمک‌های بین المللی کشورهای دیگر تامین می‌شود و سالانه شاهد افت بودجه مالی است، هر سال بیشتر بدهکار می‌شود و به هیچ وجه نمی‌تواند با درآمد سالانه، بدهی‌هاش را بپردازد.

زندگی کارگران و کشاورزان

۸۵ درصد مردم نپال در مناطق روستایی زندگی می کنند و از دسترسی به برق، آب لوله‌کشی و ابتدایی‌ترین امکانات بهداشتی محروم هستند. □□□□□

جمعیت نیروی کار نپال حدود ۱۰ میلیون نفر است که ۸۱ درصد در بخش کشاورزی، ۳ درصد در صنایع و ۱۶ درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. سالانه

چهارصد هزار نیروی کار وارد بازار کار می‌شود و ۶۷ درصد نیروی کار در بخش اقتصاد غیررسمی (Informal)است. در سال ۲۰۰۰ از نهصد کارخانه ثبت شده تنها ۶۰ کارخانه فعالیت اقتصادی داشت که در مجموع ۶۰۰۰۰ کارگر در آن کار می‌کردند. اکثریت جامعه نپال تا سال ۲۰۰۵ زیر یک دلار در روز درآمد داشتند. در سال ۲۰۰۷ دستمزد ۳۲,۲۳ دلار در ماه تصویب شد و از آن تاریخ تا نوامبر ۲۰۱۲ بر اساس مبارزات اتحادیه‌های کارگری حقوق کارگران به ۷۴,۷۵دلار در ماه رسیده است. حداقل دستمزد درسال گذشته برای کارگران غیر ماهر۷۱ دلار امریکا و نیمه ماهر ۱۳۵ دلار و کارگر ماهر ۲۰۰ دلار در ماه است. این حداقل دستمزد کارگران در مقایسه با سطح درآمد سرانه ملی نپال بسیار زیاد است.[۱۱۱۱] این نکته را نیز نباید از یاد برد که از ارزش واقعی روپیه نپال، پول رسمی، در چهار سال گذشته پنجاه درصد کاسته شده است.

طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، کارگران نپالی روزانه ۸ ساعت و ۶ روز در هفته کار می‌کنند. در بخش کشاورزی ساعات کار به ۵۰ ساعت در هفته می‌رسد. قراردادهای کار موقت هستند اما امکان تجدید آن وجود دارد. طبق قانون کار نپال کارفرمایان در صورت عدم سوددهی امکان اخراج یک نفر را بدون تایید مراجع قانونی دارند، اما برای اخراج‌های بیش از آن نیاز به توافق سه جانبه(دولت، کارفرما و نهادهای کارگری) است. در صورت اخراج کارگر به ازای هر سال کار باید ۴,۳ درصد حقوق به او پرداخت شود. برای کارگرانی که ۵ سال سابقه‌ی کار دارند، به ازای هر سال کار میزان ۱۸درصد حقوق باید پرداخت شود. حقوق بیکاری تا ۴۳ هفته پرداخت می‌شود و حق بازگشت به همان محیط کار وجود ندارد. حق تقدم استخدام برای کسانی است که بیکار شده‌اند. به کسانی که تا ۵ سال سابقه کار دارند ۲۱,۴ درصد حقوق به عنوان مزایا تعلق می‌گیرد. این میزان برای کسانی که بالای ده سال سابقه دارند به ۲۲,۹درصد حقوق می‌رسد.

این موارد در قانون کار نپال در نظر گرفته شده است اما مشخص نیست که واقعا این قانون در سراسر کشور به چه میزان اجرا می‌شود.

کارگران مهاجر نپالی

طبق آمار تعداد زیادی کارگر نپالی در هند و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مشغول به کارند. در سال ۲۰۰۷ بیش از ۲۰۰ هزار کارگر مهاجر نپالی به صورت کارگر نیمه ماهر یا ساده در بخش‌های مختلف خدمات و ساختمان در عربستان سعودی، بیش از ۲۶۶ هزار کارگر نپالی در قطر و... کار می‌کردند. شرایط کار و زندگی این کارگران بسیار اسف‌بار است به طوری که در سال ۲۰۰۷، پانصد کارگر مهاجر نپالی در کشورهای حاشیه‌ی خلیج، از جمله عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی کشته شدند. علت مرگ این کارگران، که با دستمزدهای ناچیز، ساعات کار طولانی و شرایط دشوار کار، مورد استثمار سرمایه داران قرار می‌گیرند، سوانح ناشی از فقدان ایمنی محیط کار، حمله قلبی بر اثر فشارهای عصبی و خودکشی بوده است. □□□

شرایط زندگی زنان در نپال

در نپال نیز مانند سایر کشورها، زنان از امتیازات کمتری برای پیشرفت برخوردارند هر چند، سال‌ها جنگ مردمی و مبارزه علیه دیکتاتوری شاهنشاهی، فرصت‌های منحصر به فردی را برای آنان فراهم آورد تا بتوانند در زندگی اجتماعی مشارکت فعالانه داشته باشند و در این مسیر شرایط زندگی خود را تغییردهند و از آزادی‌های بیشتری برخوردار شوند.

نرخ باسوادی زنان ۲۴ درصد و باسوادی مردان ۵۴/۳ درصد است. میانگین مدت مدرسه رفتن برای دختران ۱/۱۳ سال است در حالی که برای پسران این مدت ۲/۵۵ سال می‌باشد. زنان نپالی در مقایسه با مردان، ساعات بیشتری را در طول روز کار می‌کنند. ۷۷درصد زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله در بخش تولید مشغول به کارند که ۹۰ درصدشان در بخش‌های مختلف کشاورزی کار می‌کنند. به دلیل گسترش خصوصی‌سازی‌ها بیشتر زنان در بخش غیررسمی امکان اشتغال می‌یابند که معمولا

دستمزدهایی بسیارکم و شرایط کار نامطلوب و ساعات کار طولانی را برای آنان در پی دارد. هر چند موادی از قانون کار در حمایت از آنان است اما قانون موجود کار، اعمال نمی‌شود. بیشتر آنان به صورت قراردادی، کارمزدی، یا روزمزدی کار می‌کنند. حمایت‌های دوران بارداری و پس از زایمان هنوز رویایی بیش نیست. بعد از گذشت ۱۵ سال از تحقق برنامه‌های تعدیل ساختاری در نپال، زنان چیزی به جز فقر و عدم امنیت اجتماعی ندارند. □□□□

این دشواری‌ها سبب شده که بخشی از زنان برای کار به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. شرایط زندگی و کار این زنان مهاجر بسیار نامناسب است. در غرب این کشور، سیستم بیگاری در ازای بدهی (Bonded Labour) همچنان پابرجاست. طبق گزارش "سازمان بین المللی کار"، گروه‌های مافیایی تجارت انسان سالانه بین ۵ تا ۷ هزار دختر نپالی را روانه فاحشه خانه‌های هند ساخته و آن‌ها را مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌دهند. □□□□□

روزانه تعداد زیادی زن برای کار در این کشورها به عنوان خدمتکار، از نپال خارج می‌شوند. تخمین زده شده که بیش از ۲۰۰ هزار زن نپالی در این کشورها کار می‌کنند. سفارتخانه‌های نپال در این کشورها می‌گویند که آن‌ها به طور مکرر با درخواست‌هایی از سوی این زنان رو به رو شده‌اند که پس از آن‌که مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند، به این سفارتخانه‌ها پناه برده‌اند. در پی خودکشی یک زن جوان در کویت پس از آزار جنسی و اعتراضاتی که به دنبال آن رخ داد، کار زنان زیر سی سال در کشورهای خاورمیانه منع شد. اقدام دولت نپال پس از آن صورت می‌گیرد که نگرانی‌هایی در مورد سوء استفاده از زنان نپالی مطرح شد که در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس استخدام می‌شوند. غالب شکایاتی که زنان نپالی مطرح می‌کنند، سوء استفاده‌های جنسی و جسمی، شرایط بد زندگی و عدم پرداخت حقوق است. در سال ۲۰۱۰ این ممنوعیت ۱۲ ساله برداشته شد. □□□□□□

قبل از شروع جنگ مردمی و به دلیل فرهنگ مردسالاری زنان به عنوان بخشی از مایملک خصوصی مردان به فعالیت‌های درون خانه محدود بودند. ازدواج‌های از قبل تعیین شده، چندهمسری برای مردان نجس شمردن زنان در دوران عادت ماهانه، و ... سبب می‌شد که زنان از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به دور باشند. در طول جنگ بخش بزرگی از زنان اقشار پایین در مناطق روستایی و دورافتاده، به رزمندگان حرفه ای جنگ چریکی تبدیل شدند، در حالی که مطابق ماده ۱۰ قانون مصوبه ۱۹۶۰ ارتش سلطنتی نپال، سربازگیری از زنان ممنوع بود.

در طول سال‌های جنگ و به دلیل عدم حضور مردان، نقش‌های جنسیتی پیشین دگرگون شد. زنان به کارهایی مانند شخم مزارع کشاورزی و تعمیر سقف خانه‌ها و ... پرداختند در حالی که تا قبل از آن این گونه کارها از نظر مذهبی حرام یا ناپسند بود. عملیات خانه‌گردی مداوم، تعقیب و مراقبت، تهدید و شکنجه و گاه حتی تجاوز سبب شد که زنان وکودکان در سنین پائین با خشونت سیاسی آشنا شوند و فعالانه به کمیته‌های دفاع از روستا بپیوندند. از طریق این محاکم، بسیاری از مردانی تنبیه شدند که با زنان خود با خشونت رفتار می‌کردند یا مناسبات چندهمسری را برقرار کرده بودند و زنان را مورد استثمار جنسی قرار می‌دادند. از طریق این کمیته‌ها زمین‌های غصب شده‌ی بیوه‌ها یا زنان تنها به آنان باز گردانده شد. کشت جمعی نیز کمک بزرگی است به این زنان.

نهادهای کارگری

درصد پیشرفت، رشد، ضعف، وابستگی و استقلال نهادهای کارگری هر کشور را باید با سیستم سیاسی و اقتصادی آن کشور اندازه‌گیری کرد. اگر از این زاویه به قضاوت نهادهای کارگری در جامعه بنشینیم باید بپذیریم که تا این حد از شکوفای نهادهای کارگری محصول مبارزات اجتماعی است که در روند دمکراتیزه کردن جامعه نپال صورت گرفته است و اگر با اوایل دهه نود مقایسه شود شرایط بسیار متفاوت است.

تا سال ۱۹۴۵ هیچ نوع فعالیت صنفی در نپال وجود نداشت. اولین اتحادیه‌ی کارگری در نپال در سال ۱۹۴۶ با نام کنگره تمام صنوف کارگری (All Nepal Trade

Union Congress ATUC)، با تایید خانواده سلطنتی، تاسیس شد. دومین نهاد کارگری به نام اتحادیه کارگران براتنگار (Biratnagar Workers Union BWU) تاسیس شد که جنبش دمکراسی‌خواهی را بنیان گذاشت. هر دو این نهادها در سال ۱۹۵۳ به عضویت (WFTU) نهاد بین‌المللی احزاب برادر درآمدند. هر دوی این نهادها از دل مبارزات و تلاش‌های نیروهای کار در محیط کار بیرون نیامده بودند، به این دلیل به واقع نمی‌توانستند به عنوان نماینده‌ی نیروهای کار برای به دست آوردن قرارداد دسته‌جمعی با صاحب کار یا دولت به مذاکره بنشینند. حتی نمی‌توان با آمار نشان داد که این دو نهاد در کدام بخش‌های کارگر بیشتر متمرکز بوده و نفوذ داشتند، ولی می‌توان گفت که هر دو این نهادها در اساس ابزار احزاب برای مبارزات سیاسی بودند. جرجی پراساد (Girija Prasad) رهبر حزب کنگره بود یا منا موهان ادهیکاری رهبر سابق حزب اتحاد مارکسیست لنینسیت هم بود.

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، بعد از منع قانونی تشکل‌های کارگری توسط شاه، هیچ نهاد کارگری وجود نداشت. در فاصله سه دهه، تنها شش نهاد اقتصادی و موسسه کار نپال برای کار و ارتباط با سازمان جهانی کار وجود داشت.

قانون کار و قانون کار کودکان در سال ۱۹۹۲تصویب شد. در این سال در ۱۸۰۰ کارخانه قالی بافی، ۱۳۶،۱۴۴ نیروی کار کودک مشغول به کار بودند و در پی کمپین لغو کار کودک و تصویب این قانون بسیاری از این کارخانه‌ها با افت فروش روبرو شد. قانون تشکیل اتحادیه کارگری نیز در سال ۱۹۹۲ تصویب شد. قانون کار روزنامه‌نگاران در سال ۱۹۹۴ تصویب شد. در سال ۱۹۹۵ قانون دادگاه تخلفات کارگری نیز تصویب شد. در ادامه کار دادگاه تخلفات کارگری، میزان شکایت از ۴۹ به۱۸۹ شکایت در سال ۹۹ رسید. در سال ۲۰۰۰ حداقل دستمزد برای کارگران کشاورزی تصویب شد. □□□□

در دهه نود بعد از بوجود آمدن سیستم چند حزبی در نپال، کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال، ان تی یو سی(Nepal Trade Union Congress)، کنفدراسیون

دمکراتیک اتحادیه‌های کارگری نپال (Democratic Confederation of Trade Union Nepalese) و فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری نپال (General Federation of Nepalese Trade Unions) تاسیس شد.

کمیته‌های کاری کنگره اتحادیه‌های کارگری در ۵۷ منطقه نپال فعالیت می‌کنند. این تشکل عضو کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری است و در بخش‌های کارخانه‌های صنعتی، هتل‌ها، انتشارات، پوشاک، چرم، قالی‌بافی، موسسات حسابداری، حمل و نقل، بیمارستان‌ها، چوب، برق، وانت سه چرخه، ساختمان‌سازی و مغازها و آموزش و پرورش دارای عضو است. آرایشگران، چای‌کاران، کارگران بخش غیر رسمی نیز در آن عضویت دارند. اعضای این کنگره عضو کنفدراسیون‌های جهانی مواد غذایی، حمل و نقل، کنفدراسیون معلمان، کنفدراسیون کارگران ساختمانی و روزنامه‌نگاران و پتروشیمی هستند. ۲۴ نهاد عضو ان تی یو سی در مجموع ۲۴۵ هزار عضو دارند. در مجموع بیش از پانصد و پنجاه هزار نفر عضو اتحادیه‌ها هستند که در چند سال گذشته قرارداد دسته جمعی را برای اتحادیه‌ها امکان‌پذیر کرده است. میزان حق عضویت سندیکا فرمول سراسری و یگانه ندارد. □□□

تشکیل اتحادیه یا سندیکا در محل کار بر این مبنا صورت می‌گیرد: در محیط کاری که بیش از ده نفر باشند و بیست و پنج درصد کارگران خواهان تشکیل سندیکا باشند می‌توان سندیکا را تاسیس کرد و تا پنج هزار کارگر در صنایع مشترک می‌توانند در یک سندیکا عضو شوند. خارج از محیط کار نیز سندیکا می‌تواند تشکیل شود، حتی در حرفه‌های شخصی. برای تشکیل نهاد مرکزی (کنفدراسیون) باید اتحادیه‌ها در بیست منطقه، با حداقل ۱۰۰ عضو و در شش رشته متفاوت کاری دور هم جمع شوند. کمیته مرکزی "کنفدراسیون دمکراتیک اتحادیه‌های کارگری نپال" که در یک دوره چهارساله انتخاب می‌شوند شامل ۲۹ عضو است که دو نفر از آن‌ها از طرف رئیس انتخاب می‌شود. پنج نایب رئیس از پنج منطقه نپال به علاوه یک زن، منتخب مجمع هستند. این نهاد نیز کارگران بخش قالی‌بافی، ساختمانی، کشاورزی، هتل‌داری، پوشاک، توریسم، کارکنان فرودگاه، رستوران، هتل، چاپخانه،

اتومبیل‌سازی، سایر کارخانه‌ها و مراکز بهداشتی را در بر می‌گیرند. این کنفدراسیون با سازمان جهانی کار، بنیاد فردریک ابرت (نهاد خیریه بین المللی دولت آلمان) و کمک‌های خارجی وزارت امور خارجه دانمارک کار می‌کند.□□□□

"فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری" از لحاظ سیاسی معتقد به استقلال جامعه کارگری است و اکثر اعضایش یک پسوند "مستقل" را در نام‌شان به همراه دارند، همانند انجمن کارگران مستقل حمل و نقل، کارگران قالی‌بافی مستقل، اتحادیه مستقل کارگران زباله جمع‌کن، کارگران مستقل مواد غذایی، تشکل مستقل پوشاک و اتحادیه کارگران مستقل. فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری به نوعی با کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال به شکل موازی کار می‌کنند. این اتحادیه ۳۷ کارمند دارد که بر اساس انتخابات سراسری انتخاب می‌شوند و هر چهار سال یک‌بار انتخاب می‌شوند. این نهاد بیشتر کمپینی عمل می‌کند و در زمینه کارگران مهاجر نپال، جوانان، تحقیقات کارگری و موارد نقض حقوق کارگری کار می‌کند. در زمینه اطلاع رسانی با نهادهای سازمان جهانی کار، بنیاد فردریک ابرت آلمان، مرکز نظارت آسیای هنگ کنگ، مرکز هماهنگی کارگری آسیا، کار مشترک انجام می‌دهند و با دو کنفدراسیون بین المللی ساختمانی و پتروشیمی کار می‌کنند. □□□□□

در کنار این کنفدراسیون‌ها، شش کنفدراسیون دیگر که در اساس منشعب از همین کنفدراسیون‌ها هستند به عنوان زیر مجموعه احزاب سیاسی نیز وجود دارد. ا ان تی یو سی عضو حزب کمونیست نپال، ان تی یو اف وابسته به اتحاد حزب کمونیست نپال، ا ان تی یو سی وابسته به حزب کمونیست مشعل از بیکرام سنگ، ان تی یو سی عضو حزب کمونیست نپال مارکسیست، اتحادیه کارگران انقلابی نپال و ا ان دی اف تی یو عضو حزب راست ریا پراجاتنترا.

آموزش قوانین کار یکی از فعالیت‌های عمده‌ی اتحادیه‌هاست. نحوه‌ی سازماندهی و عضوگیری، ایمنی کار از دیگر مواردی است که اتحادیه‌های بر روی آموزش این موارد تاکید د ارند. اتحادیه‌ها در چند سال گذشته توانسته‌اند قوانین حمایتی بسیاری را

برای حمایت از کارگران به تصویب برسانند. از مبارزه علیه کار کودکان، فعالیت برای تصویب قوانین حمایت از رفاه اجتماعی یا بسط قانون کار برای کارگران غیر متشکل و راحت شدن امکان پیوستن کارگران به اتحادیه‌ها گرفته تا مبارزه برای همسان سازی دستمزدها در محیط کار و کسانی که در کار مشابه خود شخصا کار می‌کنند.

دولت نپال هفت مقاوله‌نامه‌ی مهم سازمان جهانی کار، از جمله حداقل سن کارگر، حق قرارداد دسته‌جمعی، حق اعتصاب، سه جانبه‌گرایی، استراحت هفتگی، حداقل دستمزد، پاداش برابر و رفع تبعیض در محیط کار را امضا کرده است. اتحادیه‌های کارگری برای امضا دیگر مقاوله نامه‌ها و اجرای آن‌ها فعالیت می‌کنند.

نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی

تشکل‌های غیرسیاسی، دولتی و مدنی در کشور نپال در دو دهه گذشته رشد بسیاری داشته اند و به اصطلاح "گفتمان نهاد مدنی" بر احزاب تاثیر گذاشته‌اند. در دوران شرایط نیمه دمکراتیک، برخی از احزاب سیاسی توانستند از طریق این نهادها، بخشی از بحث‌های خود را به درون جامعه ببرند. بسیار مهم است که تفاوت نهادهای مردمی با نهادهای غیردولتی (NGO) در نپال روشن شود.

در اکثر کشورهای آسیائی در چند دهه گذشته شاهد رشد پدیده نهاد غیردولتی(NGO) هستیم. تاثیر نشست‌های فُرُوم آسیایی در منطقه آسیا و هند در دو دهه گذشته فضا را برای شکل‌گیری این نوع نهادها مساعد کرده است. این نهادها با گرفتن کمک‌های مالی از نهادهای دولتی، خصوصی داخلی و بین‌المللی، این فرهنگ را بر جامعه تحمیل کرده‌اند که حوزه‌ی سیاست، حوزه‌ای نیست که مردم عادی به آن وارد شوند. آن‌ها تنها می‌توانند در حوزه‌ی اجتماعی و مدنی کار کنند.

(NGO)ها با اجرای طرح‌های توانمندسازی جوامع محلی، در واقع به اجرای سیاست‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کمک می‌کنند و در بسیاری از زمینه‌ها وظایف دولت را انجام می‌دهند و به جای دولت، مسوولیت و

وظیفه رسیدگی و کمک به کودکان، جوانان، زنان، حیوانات، سالمندان و طبیعت را انجام می‌دهند. متاسفانه در آسیا و به خصوص هند بسیاری از مائوئیست‌ها درساختن این نوع نهاد نقش دارند و بسیاری از گرداندگان این نهادها از جریانات چپ می‌آیند. این نیروی جوان، مستعد و فعال که تحت تاثیر تبلیغات نئولیبرالیستی، تحقق ایده‌ها، آرزوها و امیال خود برای به وجود آوردن دنیای نو را در جریانات سیاسی سنتی نمی‌بیند، برای ساختن آن ایده‌ها با کمک تکنولوژی و ارتباط با نهادهای قدرت وارد عمل می‌شوند. شرایط سخت اقتصادی و بیکاری و وجود کمک‌های مالی فراوان برای این گونه کارهای داوطلبانه سبب شده هر روز شاهد رشد نهادهای "مدنی" باشیم. دولت‌های مستبد منطقه نیز از این اهرم برای شناسایی، کنترل و خنثی کردن نیروهای علاقمند و دارای پتانسیل اجتماعی بالا استفاده می‌کنند و از طریق این نهادها، چالش‌های طبقاتی را منحرف می‌کنند و به جای زیرسوال بردن دولت‌ها، علل مشکلات را به خود جامعه بر می‌گردانند و از این طریق نیروهای مخالف را حذف می‌کنند.

ثبت ۱۵،۵۲۰ نهاد مدنی در ۵۷ منطقه‌ی نپال در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که دولت‌ها، نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری و هم چنین خود جنبش اجتماعی سعی کرده‌اند از این نوع نهاد به نفع خودشان استفاده کنند.

تاریخ نهادهای مدنی نپال به دهه شصت برمی‌گردد. در دهه هفتاد امید نوسازی زندگی اجتماعی، حق مالکیت خصوصی و بازار از اهداف تشکیل نهاد مدنی در شرق نپال بود و انواع نهادهای مدنی از گروه‌های مذهبی، ملی، نیروهای حرفه‌ای گرفته تا گروه‌های جوانان □□□□□□ بر این مبنا شکل گرفت. بسیاری از آن‌ها نقش مهمی در نوشتن توافقنامه مابین احزاب سیاسی داشتند و حتا در مذاکرات با اتحادیه اروپا برای گرفتن کمک جهت بازسازی جامعه مشارکت داشتند. مهم‌ترین بخش آن کمک برای ساختن اقتصادی بود که بنا به گفته اقتصاددان‌ها ۹۰ درصدش زیرزمینی بوده است و کسی مالیات نمی‌پرداخت.□□□□

در دهه نود گفتمان این نهادها تغییر کرد و در میان بدنه‌ی این نهادها این بحث مطرح شد که تمایز نهاد اجتماعی با نهاد غیردولتی (ان جی او) چیست؟ کم نبودند نهادهایی که در مقطع دهه نود و شروع قرن بیست و یکم با استفاده از امکانات بدست آمده برای دمکراتیک کردن فضای سیاسی، در جهت نغلتیدن به دامان کشورهایی مانند امریکا، هند و چین و بازگشت‌ناپذیر کردن شرایط برای رژیم سلطنتی گام برداشتند. بودند نهادهای دمکراتیکی که به کشاورزی مشترک و خودگردانی کمک کردند. احزاب کمونیست از این نهادها برای جذب نیرو استفاده کردند و حزب کمونیست نپال با کمک به رشد انجمن‌های صنفی برآمده از دل این نهادهای مدنی، در ایجاد رابطه بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی تلاش بسیار کرد. (تشکیل انجمن‌های صنفی در حرفه‌هایی مانند وکلا، پزشکان، مهندسین، روزنامه نگاران, معلمان و دانشجویان) □□□□

در واقع می‌توان سه نوع تشکل در نپال مشاهده کرد: نهادهای مدنی مثل ان جی اوها، اتحادیه‌های کارگری وابسته به احزاب و اتحادیه‌های کارگری وابسته یا عضو نهادهای بین‌المللی کارگری. این نهادها در کنار تشکل‌های مردمی که کنترل مناطق آزاد شده را در طول جنگ به دست گرفته بودند، قرار دارند. این که این نهادها چه ارتباطی با هم دارند و چگونه با هم همکاری می‌کنند و این که چه تاثیری در تغییر شرایط زندگی مردم و کارگران و کشاورزان نپالی داشته‌اند موضوعی است که باید به آن پرداخته شود و نیاز به اطلاعات بیشتر در مورد آنان دارد. روشن است که نمی‌توان همه‌ی این نهادها را تنها با یک تصویر کلی مورد بررسی قرار داد. زیرا هر یک از این نهادها با اهداف و انگیزه‌های متفاوت تاسیس شده‌اند. ولی می‌توان در کل گفت آن بخشی که درپیوند تنگاتنگ با جنبش اجتماعی مردمی بودند در جهت دست یابی به اهداف عدالت اجتماعی عمل کرده اند و احزاب سیاسی در چارچوب این نهادهای مدنی به فعالیت‌های علنی خود پرداخته‌اند و در بسیاری از موارد نهادهای مدنی مردمی در شرایط مناسب دمکراتیک در احزاب سیاسی ادغام شدند ولی در مورد

نهادهایی که وابستگی مالی به نهادهای بین‌المللی نولیبرالیستی دارند و برنامه‌های آنان را اجرا می‌کنند، نمی‌توان این گونه تحلیل کرد. □□□□□

اتحادیه‌های صنفی و سندیکاها مطابق اساسنامه شان موظف به فعالیت صنفی هستند و بهتر شدن دستمزد، مزایا، بازنشستگی، محیط سالم کاری با ایمنی خوب را خواستارند و در قالب انقلابی و سیاسی عمل نمی‌کنند. مهم‌ترین دستاورد این جنبش فشار بر دولت برای پذیرفتن مقاوله‌نامه‌های سازمان جهانی کار است. اما باید به این نکته دقت کرد که اگر خط و مرزهای تشکل‌های کارگری روشن نشود و تا زمانی که تشکل‌های کارگری واقعا مستقل نباشند، هیچ مکانیزمی برای به اجرا در آمدن این مقاوله‌نامه‌ها وجود ندارد.

کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال (ان تی یو سی) به خاطر سابقه فعالیت‌های کاری اش بیشترین نیرو را دارد و در عرصه بین‌المللی بسیار مورد اعتماد است. افزایش پنجاه درصدی دستمزدها در کمتر از ۴ سال، نشان از نقش تشکل‌های کارگری به صورت کلی آن است و نمی‌توان تنها نقش یک تشکل را برجسته کرد.

بعد از پروسه وحدت و پذیرفتن مذاکره در سال ۲۰۰۶ اولین ضربه‌ای که به جنبش کارگری نپال زده شد، انشعاب کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال ان تی یو سی بود و تشکل جدید با پسوند حزب کمونیست پدید آمد. تشکلی که باید وقت خود را برای بهتر شدن زندگی کارگران می‌گذاشت، مجبور شد که زمان را به مبارزه ایدئولوژیک درونی بگذراند. تجارب نپال از آن جهت آموزنده است که با مطالعه‌ی آن در می‌یابیم که سرمایه‌داری جهانی زمانی که توانایی و قدرت نهادهای مردمی و اتحاد مردمی را مشاهده می‌کند، با تمام توان در صدد ایجاد نهادهای موازی برمی‌آید، نهادهایی که بتوانند با جذب مردم و با سرلوحه قرار دادن برنامه‌های نهادهای مردمی واقعی تا سرحد امکان آن را منحرف کرده و کنترل آن را در دست قدرتمندان و دولت نگه دارند و به نوعی نهادهای مردمی برای کسب قدرت را تبدیل به نهادهای مدنی برای

تداوم قدرت کنند. آنها می‌خواهند با جایگزینی ان جی اوها به جای نهادهای مردمی، به نوعی سیستم شورایی و تصمیم‌گیری از پایین را با سیستم تصمیم‌گیری از بالا جایگزین کنند و از آن جا که قدرت و ثروت وسرمایه در دست آن‌ها است با کمک‌های بی‌دریغ به ان جی اوها و تبدیل آن‌ها به نهادهای بوروکراتیک، تمام تلاش خود را به کار می‌برند که نهادهای مردمی را از ماهیت واقعی تهی کنند.

نمونه‌های دیگری از این سیاست‌ها را در سراسر جهان می‌توان مشاهده کرد. سرمایه‌داری در آن هنگام که احساس کرد نهادهای ان جی او در مصر در مسیر انحراف از برنامه سرمایه‌داری حرکت می‌کنند به شدت با آن برخورد کرد و در ظرف چند روز تعداد زیادی از افراد این نهادها را دستگیر کرد (مراجعه به مقاله ان جی اوها در مصر) زیرا آن جا که تضاد طبقاتی شدید است، مردم این نهادها را در خدمت خود گرفته و این نهادهای ساخت سرمایه‌داری را به سرعت به مانعی در جهت حفظ و گسترش قدرت نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌کنند و آن جا که توان سرمایه‌داری برای پوشاندن تضاد طبقاتی به آن اندازه هست که بتواند نهادهای واقعی مردمی را ازمحتوا تهی کند، به ایجاد آن دست می‌زند.

در نپال با گسترش نهادهای تقلبی مردمی، تلاش می‌کنند تا آن‌ها بدیل نهادهای واقعی مردمی‌ای شود که در جریان مبارزه و از پایین بوجود آمده و تعیین‌کننده و به نوعی بدیل قدرت دولتی محسوب می‌شوند. در این میان برخی از رهبران مائوئیست با گرایشات راست در مقاطعی، تسلیم حاکمیت سرمایه‌داری شده و دست از نهادهای انقلابی برمی‌دارند و در برابر هجوم سرمایه‌داری سپر می‌اندازند. تداوم این امر بسیارخطرناک بود و به سرمایه‌داری امکان می‌دهد تا خود را بازسازی کند.

از یک سو، درهم تنیدگی این نهادها و از سوی دیگر چالش میان آنان، شرایط دشواری را می‌نمایاند که تنها هوشیاری و آگاهی طبقاتی و علمی کارگران و زحمتکشان می‌تواند راهگشای نهادهای واقعی مردمی باشد و به اصطلاح سره را از ناسره متمایز کند.

سرمایه‌داری در چین

نویسنده پل گاور - مترجم علیرضا ثقفی

۱ سپتامبر۲۰۰۱۲

اگر کارخانه‌های تولید پنبه در منچستر نماد سرمایه‌داری قرن ۱۹ و خط تولید کارخانه فورد نماد اصلی سرمایه‌داری در قرن بیستم بود، کمپانی فاکس کان (FOXCONN) نماد سرمایه‌داری در اوایل قرن بیست و یکم است .

این کمپانی، در ۳۰ مجتمع کارخانه‌های غول پیکر، یک میلیون و دویست هزار کارگرجوان چینی را در استخدام خود دارد و بیش از ۵۰ درصد از محصولات الکترونیکی معروف را در سراسر جهان تولید می کند.

ارتشی از مردان و زنان جوان با کاری یکنواخت و تکراری، تحت نظم و انضباط شبه نظامی با حداقل ۶۰ ساعت کار در هفته و حداقل حقوق در آن مشغول به کار هستند. فاکس کان تحت کنترل شخصی بنام "تری گو" میلیاردر تایوانی، بزرگترین صادرکننده چین و شصتمین شرکت بزرگ جهانی با درآمد سالانه ۷۹ میلیارد دلار است. بزرگترین مشتری آن، شرکت اپل (APPLE) است. اما سایر شرکت‌های الکترونیکی جهانی نیز کارهای نهایی مونتاژ قطعات تولیدی خود را از کره جنوبی اروپا و ایالات متحده به چین می فرستند که پس از تکمیل در چین، دوباره به کشورهای مختلف صادر می شود و حدود یک درصد از دستمزد مونتاژ نهایی به کارگران چینی پرداخت می شود. بخشی از همان یک درصد به مدیران فاکس کان و سهام داران چینی تعلق می گیرد.

فاکس کان رکن اصلی مهم ترین تولیدات الکترونیکی جهان و سودآورترین بخش سرمایه‌داری جهانی است ودر عین حال سود خود را از صرفه جویی‌های اپل و سایر شرکت‌های جهانی به دست می آورد و مدیون موقعیت استراتژیک خود در چین است.

اما پای جالوت از خاک رس است.(۱) دانشجویان و دانش پژوهان در سرزمین اصلی چین و هنگ هنگ به کمک کارگران فاکس کان شتافتند تا شرایط کارگران را تغییر دهند. آنها برخی پیروزی‌های جالب به دست آوردند که می تواند با کمک بیشتر ما این پیروزی‌ها گسترش یافته و تحکیم شود .

تاریخچه

فاکس کان با کوشش زیاد اولین باردر منطقه آزاد تجاری شنزن (Shenzhen) تاسیس شد. در آن جا دو کارخانه بزرگ را به راه انداخت که در مجتمع‌های عظیم خوابگاهی آن نیم میلیون کارگر اقامت داشتند.۹۹ درصد کارگران، مهاجران خارجی از استان‌های دیگر بودند. آن‌ها تحت چنین شرایطی به صورت از خود بیگانه و درفضای سرکوب گرانه کار می کردند، به گونه ای که در سال ۲۰۱۰ تعدادی از کارگران فاکس کان خود را از خوابگاه به بیرون پرت و یا از سقف حلق آویز کردند. متاسفانه این خودکشی دسته جمعی انعکاس کمی در مطبوعات بین المللی و چین داشت. فاکس کان در اطراف خوابگاه‌ها حصارهایی کشید و چند روانشناس را استخدام کرد، اما ساعت‌های کار طولانی و فشارهای وارده بر کارگران را تغییر نداده و همچنان محیط نظامی و انضباط خشک را نگه داشت .

زمانی که برای مقابله با افزایش هزینه‌های زندگی در شهرهای چین دستمزد افزایش یافت، فاکس کان نیز مجبور به افزایش پایه حقوق بر مبنای نرخ افزایش دستمزد در ناحیه شنزن شد. با این افزایش حقوق، فاکس کان برای تولیدات جدید برنامه ریزی کرد. فاکس کان طرفداران جدیدی در میان مقامات سیاسی سیچوان یافت. در دوران رکود سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ مقامات محلی، جاده‌های بزرگ و فرودگاه‌ها را مشمول معافیت‌های مالیاتی کردند. همچنین ساخت و ساز مجتمع‌های کارخانه ای و مسکونی از معافیت‌های مالیاتی برخوردار شدند که این معافیت‌ها شامل سرمایه گذاری‌های جدید اپل برای راه انداختن خط تولید آیفون‌ها و آی پدها بود .

در حال حاضر، در مناطق چنگدو چانگینگ کارگران از ساکنان روستایی و استان‌های داخلی همجوار با دستمزدهای پایین انتخاب می شوند .

مقامات شهری از جمله مدیران دانشکده فنی، به عوامل بازسازی نیروی انسانی برای بخش‌های مختلف فاکس کان تبدیل شده اند و صدها هزار نفر از کارگران مونتاژ را برای صنایع مهندسی جدید در یک مدت کوتاه، در شرکت‌های کوچک تر آموزش می دهند .

در سال ۲۰۱۱، در طی چند ماه، آی پدها و آیفون‌های جدیدی در مناطق چنگدو و چانکینگ در مقیاس وسیع ساخته شدند و کمک کردند که اپل به سود آورترین شرکت جهانی تبدیل شود. هنوز فاکس کان و اپل به طور کامل نتوانسته اند خودشان را از نظارت عمومی خلاص کنند .عده ای از دانشگاهیان چینی و دانشجویان از سرزمین اصلی چین و هنگ کنگ با شهامت و مصمم برای بهبود شرایط کار در فاکس کان مبارزه می کنند .

در تابستان سال ۲۰۱۰ بیش از ۶۰ نفر از دانشجویان و دانش آموختگان مطالعات میدانی را در ۱۲ کارخانه فاکس کان در سراسر چین انجام دادند. آن‌ها با بیش از ۲۰۰۰ کارگر مصاحبه کرده و پرسشنامه‌هایی نیز پرکردند. ۱۴ نفر از آن‌ها برای چند هفته در خطوط مونتاژ فاکس کان کار کردند تا خود از نزدیک شاهد شرایط کار باشند. تحقیقات محدود تری دوباره در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ انجام شد و مشخص شد که فاکس کان باید در پاسخ به افزایش حساسیت عمومی مردم تغییراتی را به وجود آورد .

یک ان جی او کوچک هنگ کنگی به نام مجمع دانشجویان و پژوهشگران برای مقابله با سوء رفتار شرکت‌ها، (SACOM)، فشار همه جانبه ای را در برابر فاکس کان و اپل سازمان دهی کرد که بخشی از مبارزات برای بهبود شرایط کارکارگران چینی در صنایع الکترونیک بود .

در سال ۲۰۱۱ (SACOM) یک هشدار عمومی را در مورد کارگران فاکس کان منتشر کرد. در آن گزارش گفته شده بود که کارگران فاکس کان در معرض مسمومیت گرد و غبار آلومینیوم و مواد قابل انفجار قرار دارند. این گزارش از کارگاه آی پد در کارخانه جنکو جدید داده شده بود. فاکس کان این گزارش را نادیده گرفت و ۲ هفته بعد یک

انفجار مهیب در آن کارخانه رخ داد که تعدادی از کارگران کشته و مجروح شدند. پس از آن فکس کان اعلام کرد که شرائط بهبود یافته است، اما دو ماه بعد انفجار دیگری ناشی از گردو غبار آلومینیوم در یکی دیگر از کارخانه‌های فاکس کان رخ داد. در طی سال ۲۰۱۱ و اوایل سال ۲۰۱۲ (SACOM) همچنان گزارش‌های دقیقی درباره طولانی بودن ساعت کار و نارسایی خدمات درمانی کارآموزان ارائه کرد.

کنترل‌های خشن نظامی همچنان اعمال می شد و شرایط ناسالمی برای زندگی کارگران فاکس کان وجود داشت به خصوص آن قسمت‌هایی که برای اپل کار می کردند. گزارشگران نیویورک تایمزنظیر چارلز و دیوید باربزا، گزارش مفصلی در مورد این وضعیت در یک سری مقاله ارائه دادند که در مورد تولیدات اپل در چین بود. این گزارش در ژانویه ۲۰۱۲ منتشر شد.

غریب بودن این اطلاعات برای مردم آمریکا، نیاز به کسی همانند مایک دیزی داشت که در مقاله ای با عنوان "عذاب و هیجان استیو جابز" آن را برای مردم امریکا توضیح دهد. این گزارش در رادیو سراسری بین المللی شنیده شد که بیانگر این زندگی امریکایی در ژانویه ۲۰۱۲ بود. گرچه تصورات دیزی درباره داستان محتمل فاکس کان بازهم تولید و باز هم گزارش شد. این زندگی امریکایی تحت تاثیر واقعیت‌های موجودی قرار گرفت که مجددا ایجاد شد و در نتیجه در مارس سال ۲۰۱۲ بازهم نشان داده شد. اما یکی از بنیان گذاران اپل به نام استیپ ووز نیاک در یک شوی تلویزیونی که در ژانویه ۲۰۱۲ نشان داده شد، اعلام کرد که اپل تصمیم گرفته است برای جلوگیری از خطر و ایجاد تبلیغات سوء درباره آن به انجمن حمایت از کار (FLA) بپیوندد و از آن انجمن بخواهد از کارخانه‌های فاکس کان به طور کامل بازرسی کند .

گرچه اپل بازرسی از کارخانه‌های تامین کننده قطعات خود را انجام داد اما اطلاعات آن را برای عموم مردم منتشر نکرد و هیچ حرکتی برای بهبود شرایط کار انجام نداد. ارائه نتایج بازرسی‌های عمومی در ۲ گزارش (FLA) از ۳ کارخانه فاکس کان با ۱۷۰ هزار کارگر صحت گزارش‌های ارائه شده توسط (SACOM) را تایید کرد و همچنین گزارش

گروهی از پژوهشگران و دانشجویان چینی تایید شد. از آن پس گزارش‌های ارائه شده می توانست مورد استفاده قرار گیرد و همچنین بررسی برای تغییرات وعده داده شد .

کارورزان دانشجویی: آزمایش پیروزی

(SACOM) اظهار داشت که رفتار با کارورزان دانشجویی نمونه ای ازسوء رفتار است و خواهان تصحیح فوری این رفتار شد.

در سال ۲۰۱۰ و۲۰۱۱ نزدیک به صد هزار دانشجوی کارورز در سنین میان ۱۶ تا ۱۸ سال که توسط مدارس حرفه ای آموزش دیده بودند، در کارخانه‌های فاکس کان به کار گرفته شدند، بدون آن که مهارت‌های آموزشی آنان درنظر گرفته شود. آن‌ها در محل‌های مختلفی به کار گرفته شدند تا کارهای تکراری کامپیوتری و غیره انجام دهند و از این طریق همبستگی دانشجویی آنان را از میان ببرند. درعین حال آن‌ها حداقل حقوق را دریافت می کردند وبه هیچ وجه از پوشش قانون کار برخوردار نبودند. کارورزان دانشجویی در حقیقت مورد سوء استفاده قرار گرفتند، زیرا با پرداخت شهریه مدرسه، هزینه‌های گزافی را تحمل می کردند. به خاطر فشار تبلیغات خارجی (گزارش FLA و نقش SACOM) سیاست‌ها و شیوه‌های فاکس کان در مورد کارآموزان دانشجویی به تفصیل ۲ بار مورد بازرسی قرار گرفت.

نتیجه عملی آن بود که فاکس کان کارورزان جدید دانشجویی را در تابستان ۲۰۱۲ استخدام کرد، اضافه کاری را متوقف کرد، در نتیجه منابع مورد استفاده وحدتی از کار ارزان قیمت و قابل استفاده بود.

بهداشت و ایمنی کار: اصلاحات فنی و بازسازی ابزار کار

بسیاری از گزارش‌های ارائه شده در مورد کارخانه‌های فاکس کان مربوط به ایمنی کار بود. بعضی مسائل خاص بهداشت و ایمنی تصویب شد و کمپانی قول داد که بهبود مسائل را تحت نظارت قرار دهد. در عین حال گزارش‌های جدید تاکید می کرد که تنها کمیته‌های ایمنی و بهداشت، نمایندگان خط تولید را انتخاب کرده اند و می توانند

گزارش‌هایی متناسب با روند مهندسی محیط ارائه دهند. جالب است در این بخش یاد آور شویم که مدیران کارخانه مرتبا خاطر نشان می کردند که قبل از بازرسی‌های اپل نیاز به اصلاح این تخلفات نبوده است.

نظم و انظباط خشن و مدیریت نظامی :

یکی از قول‌های عملی فاکس کان آن بود که انگشت نگاری از کارگرانی ملغی شود که با اعلام اسمشان در تابلو اعلانات مورد تنبیه قرار می گرفتند. توصیه‌های زیادی در مورد ایجاد شیوه روشن تر برای مقابله با نارضایتی کارگران ارائه شد. نارضایتی‌هایی که در حال حاضر فقط کانال‌های خاصی برای حل آن وجود دارد .آنچه به نظر می رسد شیوه‌های مرسوم در فاکس کان روش‌های معمول اتحادیه ای نیست و توسط کارفرما از هر گونه هماهنگی میان کارگران و ایجاد اتحادیه جلوگیری می شود و تاکید بر آن است که کارگران مسائل شخصی شان را باید به طور فردی حل کنند و به آن‌ها اجازه داده نمی شود که عضو اتحادیه کارگران شوند، این مساله حتی از طرف مسئولان بالای اتحادیه‌های رسمی پذیرفته شده است.

مقاومت کارگران در فاکس کان به صورت پراکنده و معمولا انفرادی است بسیاری از کارگران در وسط ماه کاری، محل کار را ترک می کنند (در نتیجه برای ساعت‌های کار انجام داده، هیچ حقوقی دریافت نمی کنند). گاهی اوقات ممکن است به طور خود به خودی یک حرکت آرام شکل بگیرد که سبب برکناری یک سرپرست بدرفتار شود.

در ابتدای سال ۲۰۱۲ به یادبود خودکشی وحشتناک و غم انگیز سال ۲۰۱۰، یک گروه متشکل از ۲۰۰ نفر کارگران فاکس کان دور هم جمع شده بودند و در پشت بام ووهان (WUHAN) تهدید به خودکشی دسته جمعی کردند. آن‌ها توانستند امتیازاتی به دست آورند اما ۴۵ تن از آن‌ها اخراج شدند.

ساعت کار و اضافه کاری :

گزارش نهاد غیر دولتی (SACOM) مورد تایید قرار گرفت که کارگران هفته ای بیش از۶۰ ساعت کار می کردند. این مساله بیشتر در دوره‌های اوج مصرف صورت می گرفت و حتی در هفته یک روز هم مرخصی نداشتند. زمان صرف شده در جلسات کاری یا گوش دادن به سخنرانی در حالت ایستاده جزو ساعت کار محسوب نمی شد. تنها ۳۰ دقیقه اضافه کاری محاسبه می شد. بنابر این کارگری که ۲۹ دقیقه اضافه کاری کرده بود، بابت آن دستمزدی دریافت نمی کرد و کسی که ۵۹ دقیقه کار می کرد، تنها ۳۰ دقیقه اضافه کاری می گرفت. فاکس کان موافقت کرد که کار را به هفته ای ۶۰ ساعت تقلیل دهد و اعلام کرد که مقررات اپل او را وادار به این کار می کند و نه این که قوانین چین چنین چیزی را بخواهد. در نتیجه اضافه کاری را به ۳۶ ساعت در ماه محدود کرد .

فاکس کان قول داد در جولای ۲۰۱۳ سعی کند قوانین چین را برای اضافه کاری اجرا کند. مشکل فاکس کان این است که اگر بخواهد ساعت کار را به ۴۹ ساعت در هفته تقلیل دهد باید هزاران کارگر را استخدام کرده و خوابگاه‌های جدیدی بسازد. هر چند فاکس کان به لحاظ نظری پذیرفته بود که به FLA قول دهد که کارگران در ساعت‌های طولانی کار برای انجام تولید بیشتر مورد فشار کمتری قرار گیرند و تسهیلات بیشتری برایشان ایجاد شود اما هیچ اعتمادی وجود ندارد که اپل و سایر مشتریانش قیمت بیشتری برای مونتاژ قطعات توسط فاکس کان بپردازند. بدین ترتیب فاکس کان شروع به برنامه ریزی برای رباتیزه کردن بخشی از خط تولید و یا انتقال بخشی از کار را به کشورهای دیگری نظیر ویتنام با قوانینی کمتر سخت گیرانه کرد .

از طرفی دیگر بسیاری از کارگران مهاجر در "شنزن "از آن بیم دارند که کاهش ساعات اضافه کاری بدون افزایش دستمزد سبب کاهش درآمد آنان گردد. زیرا بسیاری از آنان انتظار دارند که با سخت کار کردن برای به دست آوردن پول بیشتر در شنزن و فرستادن پول به خانه‌هایشان زندگی بهتری داشته باشند و خواهان تشکیل خانواده در سرزمینی

نیستند که درآن هیچ حقوق سیاسی و منافع اجتماعی ندارند. آن‌ها وقت آزاد زیادی پس از کار لازم ندارند.

اتحادیه‌های کارگری و قراردادهای دسته جمعی:

گزارش بازرسی تاکید می کند که بسیاری از کارگران فاکس کان معتقدند که اتحادیه چیزی بی فایده و بی ربط است و به طور کلی از وجود و عدم اتحادیه بی اطلاع هستند .

در مواردی که نیاز به وجود اتحادیه است تمام اعضاء کمیته اتحادیه (با درنظر گرفتن ۲ نماینده ای که به وسیله مدیریت انتخاب شده اند) اکثرا یا مدیران هستند و یا سرپرستان .

و روسای اتحادیه به طور عادی مدیران منابع انسانی شرکت هستند. FLA تنها تغییرات تدریجی را می پذیرد که بر طبق آن اجازه داده می شود برخی از کارگران در سال ۲۰۱۴ به عضویت کمیته اتحادیه درآیند (این انتخاب به طور شک برانگیزی باید با حضور شاهدان و ناظرانی از اتحادیه‌های مخالف اپل انجام شود) بدین ترتیب کارگران نماینده ای را برای مسایل اتحادیه انتخاب نمی کنند که بتواند مسایلی را همانند رابطه بین دستمزد و اضافه کار را مورد بررسی قرار دهد. مسایلی که به نظر می رسد با قراردادهای دسته جمعی غیرقابل حل است. به نظر می رسد که پیشنهاد برای گشودن نهاد اتحادیه ای مشکلات را حل کند. در جریان اعتصاب موفقیت آمیز در کارخانه چم هوندا (CHAM HONDA) که یک کارخانه وسائط نقلیه است، در سال ۲۰۱۰ کونگ زانگ هونگ، (KONg XOnghong)، معاون رئیس فدراسیون اتحادیه استان کانگ دانگ، به حمایت از کارگران در یک قرارداد دسته جمعی موفق شد مقدار زیادی دستمزد را افزایش دهد و به دنبال آن توانست در یک انتخابات برای اتحادیه‌های محلی نمایندگانی انتخاب کند. شاهدان خارجی علاقه مند نظیر من، هر حرکت کوچکی را در جهت اصلاح اتحادیه‌های بروکراتیک چینی با خوشحالی دنبال می کنند، اما هم چنان هنوز امید کمی وجود دارد

که ساختار اتحادیه‌های چینی بتوانند و یا بخواهند نقش اساسی را از جانب کارگران فاکس کان ایفا کنند .

در فقدان اتحادیه‌های واقعی، اپل توانست (SACOM) و سایر نهادهای غیردولتی طرفدار کارگران را برای بازدید از کارخانه‌های فاکس کان انتخاب کند تا کارگران را به حقوق خود آشنا کند .

شرکت هلوت پاکارد(HewLeett Packard) ۳ سال قبل با چنین ورکشاب‌هایی در ۲ کارخانه احداث شده در چین موافقت کرد و نتایج مثبتی به دست آورد. ان جی اوهایی نظیر (SACOM) یک استراتژی طولانی مدت را برای ساختن تشکل‌های خود کارگران تنظیم کردند به جای آن که صرفا حمایتی را از خارج برای مبارزات آنان ترتیب دهند.

در یک سند عجیب در ۲۳ مارس ۲۰۱۲ با عنوان " به کارگران اپل برای آینده شان امکان اعتراض بدهید " (SACOM) در این زمینه با سایر ان جی اوهای بین المللی هم گام شد و ای تی یو سی (سازمان حامی اتحادیه‌های کارگری در سطح جهان) و فدراسیون فلز کاران بین المللی (IMF- همبستگی جهانی اتحادیه ای که در برگیرنده کارگران الکترونیک نیز می باشد) خاطر نشان کردند که اتحادیه‌های مستقل و قراردادهای دسته جمعی پیگیری می کنند و آرزومند همکاری و پیگیری در زمینه حقوق کارگران هستند.

همان گونه که بازرسان(FLA) و یا هیات نمایندگی (Mike Daisey) می توانند مفید واقع شوند هم چنان آن‌ها می توانند درک مناسبی از دینامیزم سرمایه جهانی ارائه دهند. در فاکس کان و اپل ما با سوئیت شاپ‌های دیکنزی جدا افتاده مواجه نیستیم، بلکه با یک سیستم تولید جهانی مواجهیم که در مرکز سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. اپل نمی تواند کارخانه‌های فاکس کان را به عنوان عرضه کننده به طور جدی تهدید کند. نه اپل و نه سایر شرکت‌های الکترونیک جهانی نمی توانند تقاضایشان را برای عرضه‌های ارزان قیمت فاکس کان متوقف کنند. بدین ترتیب یک فشار دائمی برای تحمیل دستمزدهای نامناسب و هم چنین شرایط کار نامناسب در فاکس کان وجود دارد. این فشار به سایر کارگران مونتاژ کار وسائل الکترونیکی نیز تحمیل می شود .

ما چه کار می‌توانیم انجام دهیم:

در یک جلسه با شورای کار سانفرانسیسکو چن وی گانگ، (Chen Weiguang) رئیس فدراسیون اتحادیه‌های شهرداری، اعلام کرد که کارگران آمریکا پشتیبان اصلاحات در فاکس کان هستند و خواهان آن هستند که اپل مبلغ بیشتری به فاکس کان برای مونتاژ تولیداتش بپردازد. اگر در حقیقت خریداران اروپایی و امریکایی بتوانند به طور سازمان یافته از اپل و سایر شرکت‌های بزرگ جهانی الکترونیک بخواهند تا موافقت کنند که دستمزد بیشتری به فاکس کان و سایر عرضه کنندگان بپردازند، کارگران مونتاژ کار می توانند بدون اضافه کارهای طولانی مدت زندگی بهتری داشته باشند. این امر می تواند کمک کند تا پروسه قراردادهای دسته جمعی و اصلاحات اتحادیه ای در چین آسان تر شود .

ما نیاز داریم که تاکتیک‌های مبارزاتی و خلاقانه ای را در پیش بگیریم تا همبستگی بیشتری میان کارگران و طرفداران آن‌ها در سطح جهانی به وجود آید .

در نظر بگیریم که همکاران کارگران فاکس کان در سطح جهانی یعنی کارگران الکترونیک طرحی را در امریکای شمالی اروپا و ژاپن به اجرا درآورند که اپل مجبور شود ۵ دلار از قیمت فروش هر آی پد یا آیفون، یعنی بخش کوچکی از سودهای کلان شرکت‌ها را به کارگران مونتاژ کننده چینی، برای جبران دستمزدشان بپردازد. برای آن کارگران این عمل به مفهوم تفاوت یاس و امید برای آینده است. این مساله حتی ممکن است به موازنه مجدد اقتصاد جهانی به وسیله افزایش عمومی قدرت خرید داخلی در درون چین کمک کند و اعتیاد چینی‌ها را به صادرات کاهش دهد. در غیر این صورت ما همچنان خودمان را معتاد مصرف اسباب بازی‌های الکترونیکی گران قیمت می کنیم. (آیا این مشابه جنگ تریاکی نیست که چینی‌ها را برای دهه‌های زیادی برده غربی‌ها کرد؟) چیزی که برای بیان مجدد افکار انسانی همبستگی بشر مناسب نیست؟ چگونه ما می توانیم جنبشی را از همبستگی انسان‌ها سازمان دهیم که کارگران را با شهروندان جهانی پیوند دهد تا خواسته‌هایشان را به طور ساختاری به سرمایه‌داری جهانی منتقل کنند ؟ ما نیاز داریم تا

افکار قرن بیست و یکمی مارکس را با شهامت و شجاعت دانش جویان و دانشگاهیانی بیان کنیم که در حال سازمان دادن دیگ جوشان سرمایه‌داری جهانی معاصر هستند.

برای شروع پر فروغ چنین سنتزهائی ،می توان به جزواتی که در زیر آمده و به وسیله پان نگای، (Pun ngai) و همکاران او در هنگ کنگ و فعالان دانشگاهی آمریکا مانند (eli frid man) تدوین شده است و در فهرست زیرآمده ،مراجعه کرد.

---

[i] Asia Pacific Media Services

[ii] -http://www.sarbedaran.org/hagh/hagh25/h25-zahmatkeshane%20nepal.htm

http://www.sarbedaran.org/mozuat/jang/jahan/h36znnepal.htm
http://www.hawzah.net/fa/magart.html?MagazineID=٤٤٧٣&MagazineNumberID=٤٤٧٨&MagazineArticleID=٣٤٥٣٦

برای ساخت این جاده داوطلبانی از سایر نقاط جهان نیز به نپال رفتند. اولین بریگاد بین المللی کمک به ساختمان جاده در منطقه آزاد شده رولپا واقع در غرب- نپال، که شامل هفت داوطلب از استرالیا، بریتانیا، کانادا، کلمبیا، آلمان و نروژ بود در نوامبر ۲۰۰۵ به این منطقه سفر کرد. دربار و برخی از رسانه‌ها سعی کرده اند با اکاذیب خود سهم گرفتن درساختن راه را به عنوان "کار اجباری" معرفی کنند.

[iii] _

http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asia/nepal/9049032/Nepali-Maoist-leader-adopts-millionaires-lifestyle.html

حزب کمونیست مائوئیست نپال تا سال ۲۰۰۶ در لیست تروریستی امریکا قرار داشت. در نامه‌ای سرگشاده طولانی توسط نیروهای اجتماعی به سفیر امریکا مایکل ملینوسکی نوشته شده، چنین آمده است:

"شما در مصاحبه‌هایتان در ۲۵ آوریل و ۲۷ آوریل در زمانی که مذاکرات صلح در جریان بود به نیروی ما عنوان تروریست داده اید و پنج سال قیام ما در برابر رژیم پادشاهی را زیر سوال بردید. کمک‌های نظامی و غیر نظامی تان به رژیم سلطنتی را نادیده می‌گیرید که از ۲۴ میلیون در سال به ۳۸ میلیون رسیده بود سلاح‌های فسفری و صدها نظامی و مشاورین نظامی به ارتش رژیم سلطنتی بخش دیگری از کمک‌های مخفی‌تان در این دوره بود و در مقابل، بدون در نظر گرفتن شرایط مردم بی دفاع، ما را خشن و بی رحم محسوب می‌کردید و درمذاکرات ما را به رسمیت نمی‌شناختید. این حق شما است که از هر طرف که تمایل دارید دفاع کنید....شما هر کاری می‌کنید که در این روند اخلال بوجود آورید ولی طنز تاریخ آنجاست که بدترین کشتار جمعی در عراق و جاهای دیگر انجام می‌دهید و به جای پرداختن به اعمال خودتان برای کودکانی اشک تمساح می‌ریزید که بر اثر تصادف در مدرسه‌ای در کاتماندو کشته شدند. اگر کسانی توسط ارتش سلطنتی کشته می‌شوند، در خبرهایتان می‌آورید که مائوئیست‌ها کشته شدند ولی زمانی که در درگیری کسی کشته می‌شود شما از آن‌ها تحت عنوان روزنامه‌نگار، فعال مدنی و معلم یاد می‌کنید. تظاهرات پنجاه تا صدها هزار نفر در خیابان‌ها را نادیده می‌گیرید (همانند دو آوریل در کاتماندو، ۲۲ آوریل در جانکاپور، ۲۶ آوریل در دنگ و یک می‌در گورکا) ما این تظاهرات‌ها را سازماندهی کرده‌ایم و همه نهادهای بین المللی عکس‌العمل نشان دادند به جز سفارت شما و دولتتان. دولت شما فقط به فکر سه کشور است (چین هند وامریکا). ما از خارجی‌ها متنفر نیستیم، اما می‌دانیم که امپریالیسم چگونه کار می‌کند.

تمام مبارزه ما بر سر عبور از فئودالیسم سلطنتی و گذار به دمکراسی است و در این مبارزه دولت تمامیت خواه سلطنتی از تمامی قدرت‌های خارجی و همسایه از جمله چین وهند و امریکا حمایت می‌خواهد ولی ما از شما فقط می‌خواهیم در امور داخلی ما دخالت نکنید و بگذارید مردم نپال خودشان آینده شان را انتخاب کنند و ما خواهان ارتباط با تمامی دول در آینده هستیم. جوهر دمکراسی قبول و پذیرش تفاوت‌ها است." ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳

پارچاندا هنوز رهبر حزب کمونیست مائوئیست هست.
prachanda--india/nepal-maoist-leader/http://www.ndtv.com/article today-359532-to-visit-india

[iv] Nepal's Fiscal Cliff: November 15 Mikel Dunham www.mikeldunham.blogs.com
[v] - http://census.gov.np
[vi] - Listening to people living in poverty in Nepal – Book for Change publication 2004
[vii] -**http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%٨٦%٩D%٩BE%D%٨A%٧D٨٤%٩**
[viii]- انقلاب مشروطه نپال در سال ۱۹۵۱ خواستار تغییرات در جامعه فئودالی نپال شد. در ۱۹۵۸ پادشاه نپال در نشست پانصد نفر از نمایندگان اجتماعی در کاتماندو اعلام کرد که تزلزل سیاسی جامعه باعث عدم پیشرفت جامعه شده بنا بر این نیاز است که تغییراتی در ساختار قانون

اساسی داده شود و شورای مشورتی انتخابی و مستقل در زمان‌های قبل از انتخابات بدون نظارت نخست وزیر تشکیل شود.

در سی آوریل ۱۹۵۱ در کاخ سلطنتی نپال، در کنفرانسی با شرکت نمایندگان پنج حزب سیاسی وی از هر حزب خواست تا نماینده‌ای را برای شورای مشورتی کاندیدا کنند. موضوع کاندیداها به مطبوعات کشیده و به یک جنجال سیاسی تبدیل شد.

Democratic Innovations in Nepal, Bhuwam Lal Joshi and Leo E. Rose -University of California Press p 214 to 216

[ix] -http://en.wikipedia.org/wiki/Caste_system_in_Nepal

[x] - http://en.wikipedia.org/wiki/Caste_system_in_Nepal

[xi] - The Local Self Government Act (1999) (UNDP 2001 p.72

[xii]- جنبش ناگزالباری، که در هند به عنوان Naxalite Movement شناخته می‌شوند و اعضای آن‌ها را به عنوان ناگزالیت می‌نامند، بعد از انشعاب در جنبش حزب کمونیست هند (مارکسیست)، گروهی از دهقانان در منطقه‌ای در ایالت بنگال بنام ناگزالباری دست به مبارزه‌ی مسلحانه زدند و بعدها با تدقیق شرایط هند با چین به قصد "محاصره‌ی شهرها از طریق روستا" به ایجاد هسته‌های دهقانی دست یازیدند.

[xiii] -- Krishna Hachhethu, Moaist Insurgency in Nepal http://books.google.ca/books?hl=en&lr=&id=pgASTMGL9GIC&oi=fnd&pg=PA136&dq=Maharjan+%27the+maoist+insurgency+and+crisis+of+governability+in+nepal%27&ots=98lXVCVtkQ&sig=7uC_ur43RYZaUSRYSBFZZoqO8Qk#v=onepage&q=Maharjan%20%27the%20maoist%20insurgency%20and%20crisis%20of%20governability%20in%20nepal%27&f=false

[xiv] -http://www.voanews.com/content/a-13-2009-05-04-voa8-68802427/412188.html

[xv] -http://un.org.np/sites/default/files/English٢٠%Version.pdf

[xvi] _

http://www.dellchallenge.org/sites/default/files/users/4638/profile_docs/report_agriculture.pdf

مجموع بحثهای مابین نیروهای مائوئیست و سفارت در کتاب پادشاهی در مقابل دمکراسی

Monarchy vs Democracy “ The Epic Fight in Nepal” Randhir Singh Samkaleen Teesari Duniya-New Delhi 2005

[xvii] -- Baburam Bhattarai Monarcy vs. Domcracy p 145 – 146

[xviii] _
http://www.doingbusiness.org/data/exploreeconomies/nepal/employing-workers
[xix] __
http://www.jasjoo.com/books/countries/%D%٨٦%٩D%٩BE%D%٨A%٧D٨٤%٩
[xx] - مبارزه طبقاتي و جنگ خلق در نپال – پالين - ژانويه ٢٠٠٥- نقل از آمار منتشر شده سازمان ملل در سال ٢٠٠٤ و بانک جهانی ١٩٩٩ تا ٢٠٠٣
[xxi] - Multi-lateral Investment Guarantee Agency
[xxii] - روناک مدائن نپال: ضرورت انقلابی دیگر! ٢٠٠٧
[xxiii] -همان منبع
[xxiv] -http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_minimum_wages_by_country
[xxv] -مرگ ٥٠٠ کارگر نپالی در کشورهای حاشیه خلیج
http://www.sholajawid.org/farsi/shola/shomaraha_html/shomara14.html

[xxvi] --www.karafariny.com

"شرکت زنان در جنگ خلق در نپال"، "پارواتي" چاپ شده در نشريه "کارگر" شماره ٤

[xxvii] _ گزارش یونیسف٢٠٠٥
[xxviii] _
http://www.bbc.co.uk/persian/world/١٢٠٨٠٩/٠٨/٢٠١٢_an_nepal_workers_persian_gulf.shtml

[xxix] -http://sapkotac.blogspot.ca/2012/10/nepal-has-highest-minimum-wage-in-south.html

[xxx] -http://www.ntuci.org.np/ntuci-resource.php?rid=4

[xxxi] -http:/www.decont.org

بنیاد ابرت در سال ١٩٢٥ از طرف حزب سوسیال دمکرات المان برای کمک‌های انسانی تاسیس می‌شود ٤ در صد کشور دنیا دفتر دارد و قدیمی ترین بنیاد خیریه جهانی است.http://en.wikipedia.org/wiki/Friedrich_Ebert_Foundation

[xxxii] - http://www.gefont.org/page.php?name=plan_of_action_for_2009-2013

[xxxiii] http://www.democracy-asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Participation.pdf-

[xxxiv] -http://www.eias.org/documents/EIAS_Report_2011-06-07.pdf

[xxxv] - http://www.democracy-asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Participation.pdf

[xxxvi] - Civil Society and Political Participation -Krishna Hachhethu

http://www.democracy-asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Participation.pdf

آدرس تماس با کانون مدافعان حقوق کارگر

www.kanoonm.com

kanoon.m.h.kargar@gmail.com

@Kanoonmodafean

@A_kanoonmodafean